



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا  
علیها یصیبا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



پاسخ به شبهه ~~وہابیت~~  
پیرامون طعام نذری

■ بہ علم، فاسح و جہد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پاسخ به شبهه وهاپیت پیرامون طعام نذری

نویسنده:

قاسم رجبیان

ناشر چاپی:

عصر رهایی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	پاسخ به شبهه وهابیت پیرامون طعام نذری
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۰	اهداء
۱۱	تقدیر و تشکر
۱۲	مقدمه
۱۵	شبهه وهابیت؛ استفاده از طعام نذری حرام است!
۱۵	اشاره
۱۸	مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن در منابع روایی اهل سنت
۲۲	مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن در منابع روایی شیعه
۲۴	پاسخ شیعه و سنی به شبهه وهابیت
۲۷	شبهه وهابیت بر قربانی کردن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام
۳۰	معنای نذر
۳۱	سابقه نذر و قربانی
۳۲	احکام نذر در تشیع
۳۷	جواز صدقه دادن از طرف اموات در نظر اهل سنت
۴۴	نظریه علماء اهل سنت در جواز نذر برای اموات
۴۴	اشاره
۵۰	رافعی از بزرگان و علمای اهل سنت:
۵۳	نذر و قربانی کردن در طول تاریخ اسلام
۶۱	حکایت مکر زن یهودی
۶۳	حکایت فرزند ناصبی
۶۵	شبهه دیگر وهابیت؛ نذر معصیت الهی!

۶۵	.....	اشاره
۶۶	.....	پاسخ ما:
۶۹	.....	اهمیت ولیمه دادن در اسلام
۸۰	.....	حکایاتی در مورد ولیمه و اطعام طعام
۸۵	.....	شبهه دیگر وهابیت؛ ذبیحه شیعیان میته می باشد!
۸۵	.....	اشاره
۸۵	.....	فتوای عجیب احمد بن عبد الرزاق الدویش
۸۷	.....	پاسخ ما:
۸۸	.....	جواز توسل در منابع اهل سنت
۱۰۶	.....	مسأله نذر در ادیان مختلف
۱۰۷	.....	شفاء گرفتن به وسیله خوردن چای روزه امام حسین علیه السلام
۱۰۸	.....	و آخر الکلام
۱۰۹	.....	فهرست
۱۱۱	.....	درباره مرکز

مشخصات کتاب

پاسخ به شبهه وهابیت پیرامون طعام نذری

به قلم: قاسم رجیبیان

سرشناسه: رجیبیان، قاسم، 1364 -

عنوان و نام پدیدآور: پاسخ به شبهه وهابیت پیرامون طعام نذری/ به قلم قاسم رجیبیان.

مشخصات نشر: قم: عصر رهایی، 1394.

مشخصات ظاهری: 104 ص.؛ ISBN 978\_600\_766\_42\_1

شابک: 1\_42\_766\_600\_978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

نذر -- جنبه های مذهبی -- اسلام

وهابیت -- دفاعیه ها و ردیه ها

رده بندی کنگره: BP212/5 ر3 پ2 1394

رده بندی دیویی: 297/417

شماره کتابشناسی ملی: 4096005

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

پاسخ به شبهه و هائیت پیرامون طعام نذری

نویسنده: قاسم رجیبیان

ص: 2



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

صَلِّی اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِیْنَ

سِیْمَا الْاِمَامِ مُبِیْنِ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِی عَجَّلَ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجَهُ

ص: 3

چون خدای تعالی توفیق داده و این کتاب را در مدت بیست روزی که در کشور عراق بودم، نوشته ام و مخصوصاً شروع کتاب در شهر مقدس کربلاء در جوار حضرت سیدالشهداء و اصحاب و یاران با وفایشان علیهم السلام بود، لذا این اثر را تقدیم می کنم به اصحاب و یاران با وفای آن حضرت، و از آن بزرگ مردان تاریخ، شفاعت و سعادت در دنیا و آخرت مسألت می نمایم.

آمین یا رب العالمین.

ص: 4

## تقدیر و تشکر

قبل از شروع کتاب لازم می دانم از استاد عزیزم "حفظه الله تعالی" به پاس این که سالها عمر با برکت خویش را فراتر از جلسات درس و به طور خصوصی، بدون هیچ چشم داشتی به حقیر اختصاص داده و مهربان و دلسوزتر از پدر و مادر شبانه روز مشغول تعلیم و تربیت حقیر بودند و من را با علوم و همچنین دأب و رویه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا نمودند تقدیر و تشکر کنم و از خدای تعالی طول عمر با عزت و با برکت برای ایشان خواستارم.

ص: 5

همواره در طول تاریخ، علماء و بزرگان شیعه به تبعیت و پیروی از ائمه اطهار علیهم السلام شیعیان را به خودداری و پرهیز از هر گونه عمل و یا سخنی که باعث فتنه انگیزی و اختلاف مابین فرق مختلف اسلامی می شود توصیه کرده و می کنند، شیعیان نیز که همیشه همه سعی و تلاششان بر این بوده و هست که در صراط مستقیم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که همان اسلام حقیقی و تنها راه راستی است که وجود شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما معرفی فرموده حرکت کنند، عملاً لبیک گفته و همواره در طول تاریخ متفکرین و عقلاء شیعه هیچ گاه عامل تفرقه و فتنه نبوده و نمی شوند.

در این بین جدیداً فرقه ای تازه تأسیس به نام وهابیت، که وقتی به پیشینه آنها از جهات تاریخی نگاه می کنیم اصل و ریشه آنها به قوم یهود بر می گردد، سعی کرده اند از این مسأله کمال سوء استفاده را بکنند و هر چه علماء و بزرگان شیعه عملاً و لساناً سعی بر کم کردن اختلافات و درگیری ها مابین فرق مختلف اسلامی دارند این فرقه فتنه گر تازه

تأسیس، تمام فرق اسلامی مخصوصاً شیعه و سنّی را علیه هم تحریک کرده و مخصوصاً با القائنات بی پایه و اساسی که بعضاً وارد می کنند عوام و بی سوادهای اهل سنّت را گاهاً تحت تأثیر خود قرار می دهند.

در این سفر که من جهت زیارت عتبات عالیات ائمه عراق علیهم السلام به این کشور مشرف شده ام، وقتی در سایت های اینترنتی وهابیون رجوع کردم متوجه شدم بعضی شبهه های بی پایه و اساسی در مورد بعضی از اعمال شیعیان وارد کرده اند که البته هر شخصی که حتی تحصیلات کمی داشته باشد متوجه می شود که این گونه صحبت کردن ها یا نشأت گرفته از جهل و نادانی هست؛ یعنی آنها حتی از کتب و منابع اهل سنّت بی خبرند و یا اگر این گونه نباشد مشخص است که آنها فقط از روی عناد و دشمنی، این مسائلی که هیچ ارزش علمی ندارد را بیان می کنند، شاعر در این باره گوید:

نفس اگر میل حکومت کند\*\*\*حتی با عقل خصومت کند

لذا چون در این سفر جهت تقرب به خدای تعالی، با زیارت و وسیله قرار دادن خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام آمده ام و مشغله ام نسبتاً کمتر از دیگر مواقع بود با خود تصمیم گرفتم تا آنجا که وقتم ایجاب کند یکبار این خزعبلات را بیان و جواب بدهم، باشد که مردم مسلمان متوجه جهل و بی سوادى و یا عناد و دشمنی این فرقه تازه تأسیس بشوند و بدانند وهابیت در عین این که زیاد حرف می زنند اما اگر با حسن ظنّ

بنگریم خیلی بی اطلاع و بی سواد و اگر بدون حسن ظنّ نگاه کنیم افرادی عنود و متعصّب هستند.

البته چون در سفر هستم طبیعتاً دسترسی ام به منابع و کتب کمتر خواهد بود، ولی به یاری خدا سعی می کنم مطالب را تا آنجا که در توانم بوده و ممکن باشد جامع و کامل و با استناد به مطالب مورد تأیید شیعه و سنی بنویسم.

الحمدلله و شکرلله که خدای تعالی توفیق داد تا این کتاب را در کشور عراق و در جوار ائمه مدفون در این کشور بنویسم.

قاسم رجبیان

21 محرم الحرام 1437

کربلاء معلی

ص: 8

## شبهه وهابیت؛ استفاده از طعام نذری حرام است!

### اشاره

یکی از شبهاتی که وهابیت مطرح کرده و با آن به عقاید و اعمال و عبادات مردم مسلمان پیرو علی بن ابی طالب علیهما السلام متعرض شده، مسأله نذوراتی است که شیعیان انجام می دهند.

وهابیت قائل است اگر کسی نذری را برای غیر الله قرار داد یا این که هم برای الله و هم برای غیر الله قرار بدهد، بدون تردید مرتکب شرك در عبادت شده؛ زیرا کسی غیر از الله را شريك نذر کرده است.

بنابراین نذوری که برای امامان یا اهل بیت علیهم السلام صورت می گیرد شرك است و جایز نیست که مسلمانان از آن نذور استفاده کنند و اذعان دارند و نوشته اند: متأسفانه بسیاری از شیعیان امروزه در مراسمات مختلف خود اقدام به پخش نذری می کنند که برای امامان خود نذر کرده اند، لذا استفاده از آن نذری ها نه تنها جایز نبوده بلکه مسلمان موحد بایستی به نشانه برائت از آن، از استعمال نذور پرهیز کند.

مردم مسلمان مواظب باشید حرام است هر نذری که برای غیر الله باشد؛

چرا که الله متعال می فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ».(1)

یعنی: جز این نیست که خدا بر شما گوشت مرده و خون و گوشت خوک و آنچه از حیوانات حلال گوشت که در وقت ذبح اسم غیر خدا بر آنها برده می شود، حرام کرده است.

ابن تیمیه می نویسد:

«قال علمائنا لا يجوز أن يُنذر لقبر ولا للمجاورين عند القبر شيئاً من الأشياء، لا من درهم ولا من زيت، ولا من شمع، ولا من حيوان و لا غير ذلك، كَلَّه نذر معصية، وقد ثبت في الصحيح: من نذر أن يطيع الله فليطعه، و من نذر أن يعصى الله فلا يعصه»؛(2)

یعنی: علمای ما گفته اند: جایز نیست که برای قبر و یا کسانی که در کنار آن هستند چیزی اعم از پول و روغن و شمع و حیوان و غیر آن نذر شود؛ تمامی این ها نذر و معصیت خدا است؛ و در روایت صحیح آمده است: هرکس نذر کرده که خدا را اطاعت کند، پس باید او را اطاعت کند و هرکس که نذر کرده خدا را عصیان کند، پس نباید سرپیچی از فرمان خدا بکند.

ص: 10

---

1- - سورة: بقره، آیه: 173

2- - (رسالة زيارة القبور صفحه: 27) و (مجموع الفتاوى ابن تیمیه جلد: 27 صفحه: 77).



قصیمی در این باره می نویسد:

«إنها من شعائر الشيعة الناشئة عن غلوهم في أئمتهم وتأليههم لعلی وولده»؛<sup>(1)</sup>

یعنی: این کار از خصوصیات شیعه است که منشأ آن غلو ایشان در مورد ائمه شان و خدا دانستن علی و اولاد اوست.

شهرستانی از وی نقل می کند:

"وإذا كان الطلب من الموتى (ولو كانوا أنبياء) ممنوعاً خشية الشرك، فالنذر للقبور، أو لسكان القبور نذر حرام باطل يشبه النذر للأوثان و من اعتقد أنّ في النذر للقبور نفعاً أو أجراً فهو ضال جاهل"؛<sup>(2)</sup>

یعنی: وقتی که از مردگان چیزی طلب شود (حتّی اگر از انبیاء باشند) به خاطر ترس از شرك ممنوع است، پس نذر برای قبور یا برای کسانی که در کنار آنها هستند نیز نذر حرام و باطل است و شبیه نذر برای بت هاست؛ و هرکس اعتقاد داشته باشد که نذر برای قبور فایده یا ثوابی دارد، گمراه و جاهل است.

ص: 11

---

1- - الصراع بين الاسلام و الوثنية جلد: 1 صفحه: 54.

2- - الملل والنحل: صفحه: 291.

## مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن در منابع روایی اهل سنت

در مورد استنادی که در بالا برای مشرک خواندن شیعه به آیه 173 سوره بقره داده بودند؛

اولاً: بیان این مسأله و استناد به این آیه خود نشان از بی سوادی این جماعت دارد، چرا که این استناد تفسیر به رأی است و تفسیر به رأی طبق منابع روایی معتبر و صحیح شیعه و سنّی حرام است و ما در این جا نظریات بعضی از دانشمندان و بزرگان فرق مختلف اسلامی پیرامون تفسیر به رأی را خواهیم آورد:

محمد بن جریر طبری که اهل سنت او را ابوالمفسّرین و امام المورّخین می خوانند پس از نقل روایت مشهور نبوی "من قال فی القرآن برایه فلیتّبوا مقعده من النار" و نیز روایت "من قال فی القرآن بغير علم فلیتّبوا مقعده من النار" در تحلیل مفهوم تفسیر به رأی چنین آورده است:

این روایات شاهد مدّعی ماست که تفسیر و اظهار رأی در آن دسته از آیات قرآن که آگاهی از آنها بدون وجود بیان صریح پیامبر صلی الله علیه و آله یا نصب دلالت از سوی ایشان امکان ندارد جایز نیست، و هر کس در این دسته از

ص: 12

آیات طبق رأی خود اظهار نظر کند، حتی اگر مطابق واقع باشد، به خاطر کار ناصوابش خطا کار است؛ زیرا مطابقت رأی او با واقع مطابقت از روی یقین نیست، بلکه مطابقت از سوی حدس و گمان است، و هر کس درباره دین خداوند با ظن اظهار نظر کند، از روی عدم علم بر خداوند اظهار رأی کرده است، کاری که خداوند آن را در قرآن بر بندگان حرام نموده، آنجا که می فرماید: "قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ".<sup>(1)</sup>

یعنی: بگو: پروردگار من تنها اعمال زشت چه آشکار باشد و چه پنهان و گناه و تجاوز به ناحق را و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن نازل نکرده شریک خدا قرار دهید و درباره خدا مطلبی را که نمی دانید بگویید، حرام کرده است.<sup>(2)</sup>

ابوبکر محمد بن قاسم انباری؛ ادیب، لغت شناس، مفسر و عالم به علم قرائت، معروف به ابن انباری بر این باور بوده که منظور از روایت ابنعباس در سنن ترمذی، جلد: 4، صفحه: 268؛ کسی است که درباره قرآن چیزی بگوید که می داند حق غیر از آن است و نیز مراد از "رأی" را در

ص: 13

---

1- - (جامع البیان فی تأویل ای القرآن، جلد: 1، صفحه: 58 الی 60) و (التأویل، صفحه: 94).

2- - سوره: اعراف، آیه: 33.

روایت جندب در سنن ترمذی، جلد: 4، صفحه: 268؛ "آراء شخصی" دانسته است، بنابراین کسی که درباره آیات قرآن نظری مطابق میل خود بدهد، بدون آن که آن را از ائمه پیشین گرفته باشد، حتی اگر به نتیجه درستی برسد، به خطا رفته است. (1)

بغدادی می نویسد: علماء معتقدند نهی از اظهار نظر از روی رأی در قرآن در حق کسی وارد شده که قرآن را طبق مقصود نفسانی خود تفسیر کرده و از هوای نفس خود پیروی کند. این امر می تواند از روی علم باشد، مانند: باطنیه و خوارج که قرآن را برای تثبیت بدعتشان تفسیر می کنند. گاه نیز می تواند از روی جهل باشد.

به گفته ابن عطیه اندلسی که فقیه و مفسر اهل سنت است: کسی که بدون توجه به نظر دانشمندان و به کارگیری قواعد علمی نظیر نحو و لغت و اصول، قرآن را تفسیر کند، آن را به رأی خود تفسیر کرده است. (2)

علاوه بر نظر دانشمندان و بزرگان اهل سنت، روایاتی نیز در منابع معتبرشان به طرق مختلف از رسول خدا

صلی الله علیه و آله آمده که تفسیر به رأی را حرام و ممنوع دانسته است:

اول: کسی که به رأی خود یا به آنچه علم و آگاهی ندارد در قرآن سخن

ص: 14

---

1- - تفسیر قرطبی جلد: 1، صفحه: 32.

2- - المحرر الوجیز، جلد: 1، صفحه: 41 الی 42.

گوید در آتش منزل گزینند، (1) یا در بعضی روایات دیگر آمده جایگاه خود را در آتش قرار دهد. (2)

دوم: هر فرد با وضو که قرآن را به رأی خود تفسیر کند، وضویش را اعاده نماید. (3)

سوم: کسی که در کتاب خدا به رأی خود سخنی بگوید حتی اگر به نتیجه درستی هم برسد، خطاکار است. (4)

ص: 15

---

1- - جامع البیان، جلد: 1، صفحه: 54.

2- - مسند احمد، جلد: 1، صفحه: 233 و 269 و 323 و 327.

3- - کنز العمال، جلد: 2، صفحه: 621.

4- - (سنن الترمذی، جلد: 4، صفحه: 268 الی 269) و (کنز العمال جلد: 2 صفحه: 16).

اول: شیخ صدوق در روایتی صحیحیه به سند خود از امام رضا علیه السلام به نقل از پدرانیشان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند می فرماید: هر کس کلام مرا به رأی خود تفسیر کند به من ایمان نیاورده است. (1)

دوم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند به خداوند دروغ بسته است. (2)

سوم: طبق بعضی روایات بیشترین نگرانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنا کردن نابجای قرآن است. (3)

چهارم: علی بن ابی طالب علیهما السلام در پاسخ شخصی که مدعی وجود تناقض در قرآن بود؛ او را از تفسیر قرآن به رأی خود بر حذر داشت و فرمود: چه بسا آیه ای در ظاهر به کلام بشری شباهت داشته باشد؛ ولی معنا و مقصود آن به کلام بشر شباهت نداشته باشد. (4)

پنجم: بنا به نقلی، امام صادق علیه السلام فرمودند: اهل بصره در نامه ای به امام حسین علیه السلام معنای صمد را خواستند و امام در پاسخ با استناد به حدیثی

ص: 16

---

1- - التوحید، صفحه: 68.

2- - (وسائل الشیعه، جلد: 27، صفحه: 190) و (بحار الانوار، جلد: 36، صفحه: 227).

3- - بحار الانوار، جلد: 92، صفحه: 112.

4- - التوحید، صفحه: 264 الی 265.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از جدال بدون علم و آگاهی درباره قرآن برحذر داشتند. (1)

ششم: قتاده بن دعامة به محضر امام باقر علیه السلام وارد شد، امام علیه السلام فرمود: ای قتاده! به من گزارش شده که تو قرآن را تفسیر می کنی؟!؟

عرض کرد: آری.

حضرت در ضمن سخنان خود فرمود: وای بر تو! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر نموده ای که خود و دیگران را هلاک کرده ای. (2)

هفتم: از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند حتی اگر به نتیجه درستی نیز برسد مأجور نیست. (3)

هشتم: امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر، تفسیر به رأی آیات کتاب خدا را کفر می شمارند. (4)

نهم: از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده: آن حضرت، علی بن محمد بن الجهم را از تأویل کتاب خدا با رأی خود برحذر داشت، چرا که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند. (5)

ص: 17

---

1- - التوحید، صفحه: 90 الی 91.

2- - الکافی، جلد: 8، صفحه: 311.

3- - تفسیر عیاشی، جلد: 1، صفحه: 17.

4- - (وسائل الشیعه، جلد: 27، صفحه: 60) و (بحار الانوار، جلد: 89، صفحه: 111).

5- - (وسائل الشیعه، جلد: 27، صفحه: 187) و (عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد: 2، صفحه: 171).

حال که ممنوعیت تفسیر به رأی آیات کلام الله مجید را از نظر شیعه و سنی دانستیم، با این مقدمه عرض می‌کنم آنچه مفسرین شیعه و سنی در توضیح و تفسیر این آیه آورده اند این است: مراد از "مَا أَهْلٌ بِهِ لِيَعْبُدَ اللَّهَ" حیوانی است که موقع ذبح؛ نام خدا روی آن برده نشود، ابن ابی الحاتم در تفسیر این آیه می‌نویسد: منظور آن حیواناتی است که در هنگام ذبح غیر نام خدا بر آنها برده می‌شود.

"قال ابن كثير في الآية المذكورة في السؤال من سورة البقرة:

ما أهل به لغير الله و هو ما ذبح على غير اسمه تعالى من الأضباب و الأنداد و الأضلام و نحو ذلك مما كانت الجاهلية ينحرون له (1)"

یعنی ابن کثیر در پاسخ به سوالی در مورد آیه مذکوره گفته است:

ما اهل به لغير الله آن چیزی است که در حال ذبح اسم غیر خدا از بت‌ها و سنگ‌ها و امثال این‌ها که در زمان جاهلیت برای آنها قربانی می‌شد برده شود.

ص: 18



حدثنا عصام بن رواد، ثنا آدم، ثنا أبو جعفر، عن الربيع عن أبي العالیه: وما أهلاً به لِغَيْرِ اللَّهِ يقول: ما ذكر عليه غير اسم الله. وروى عن الربيع نحو ذلك.

الوجه الثاني:

حدثنا أبي، ثنا أبو حذيفة، ثنا شبل، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد:

وما أهلاً به لِغَيْرِ اللَّهِ قال: ما ذبح لغير الله. وروى عن الحسن، و قتادة، و الضحاک و الزهري، نحو ذلك.

یعنی: از ابی العالیه در تفسیر آیه "ما اهل به لغير الله" نقل شده که منظور حیوانی است که در حین ذبح نام غیر خدا بر آن برده شود و از ربیع هم مانند همین حرف نقل شده.

معنای دوم:

مجاهد در تفسیر آیه می گوید مقصود آن حیوانی است که برای غیر خدا ذبح شده باشد و از حسن و قتاده و ضحاک و زهری هم مثل همین کلام بیان شده.

البته در مذهب شیعه در بین علماء و بزرگان درباره این مسأله هیچ اختلاف نظری وجود ندارد و همه متفقند که برای حلیت ذبح، آوردن نام خدا ضروری و واجب است و مراجع عظیم الشان تقلید در رساله های عملیه خویش یکی از شرایط حلیت ذبح را بردن نام خدای تعالی دانسته

ص: 19

اند، این در حالی است که بزرگان اهل سنت بعضاً آوردن نام خدا را شرط حلیت نمی دانند، مثلاً: علماء و بزرگان شافعی مذهب می گویند: تسمی (بردن نام خدا هنگام ذبح)، شرط در حلال بودن خوردن ذبیحه نیست، بلکه اگر نام غیر خدا را بیاورند، حرام می شود. (1)

عبدالرحمن بن محمد الجزیری در الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت نویسد: الشافعية قالوا التسمية ليست شرطاً في حل أكل الذبيحة، فلو ترك التسمية عمدا حلت الذبيحة، و لكن ترك التسمية مكروه، أما الذبيحة التي يحرم أكلها فهي التي ذكر اسم غير الله عليها، وهي التي كانت تذبح للأصنام. (2)

یعنی: شافعی مذهب ها می گویند: تسمیه شرط در حلیت خوردن ذبیحه نمی باشد، پس اگر عمداً ترك شود ذبیحه حلال می باشد و لكن مکروه است، اما ذبیحه ای حرام می شود که نام غیر خدا بر آن برده شود.

ص: 20

---

1- الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد: 1، صفحه: 400.

2- الفقه علی المذاهب الاربعه جلد: 1 صفحه: 970.

## شبهه وهابیت بر قربانی کردن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

از شبههاتی که وهابیت در مورد بحث نذر و قربانی مطرح کرده و القاء می کند، شبهه حرام بودن قربانی برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت

و طهارت

علیهم السلام است؛ آنها به این بهانه که این قربانی ها برای غیر خداست و با نسبت دادن تهمت و دروغ به شیعیان، که آنها در هنگام ذبح به جای نام خدا، نام امام حسین علیه السلام را می برند، دیدگاه افراد سست عقیده و جاهل به این مسأله را نسبت به شیعیان مخدوش می کنند.

آنها به دروغ و تهمت می گویند: شیعیان هنگام ذبح حیوانات، برای طعام نذری، گویند: "باسم الله و اسم الحسین" و یا کلماتی از این قبیل می گویند؛ و این دروغ را بهانه برای نجاست قربانی شیعیان در عزاداری ها و حرمت خوردن از گوشت آن قرار داده اند.

البته همانگونه که اظهر من الشمس است و هر کس بخواهد می تواند برود و از نزدیک، محسوس و یا غیر محسوس تحقیق و مشاهده کند، شیعیان هیچ گاه چنین نگفته و نمی گویند، اما اهل سنت گاهی چنین می کنند و علماء و بزرگانشان در کتب خود در این زمینه آورده اند: اگر کسی هنگام ذبح علاوه بر نام خدا، نام کس دیگری ببرد و چنین بگوید،

ص: 21

بلامانع هست، که ذیلاً به آن نظرات اشاره می شود:

"و علی هذا فإذا قال الذابح باسم الله و اسم محمد و أراد أذبح باسم الله و أتبرک باسم محمد فینبغی أن لا یحرم؛"<sup>(1)</sup>

یعنی: بنابراین اگر قصاب بگوید: بسم الله و اسم محمد و مقصود او آن باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم رسول خدا را برای تبرک می آورم، سزاوار است که حرام نباشد.

در ادامه نوشته است:

و قول من قال لا یجوز ذلك یمکن أن یحمل علی أن اللفظة مکروهة لأن المکروه یصح نفی الجواز و الإباحة المطلقة عنه؛"<sup>(2)</sup>

یعنی: بنابراین اگر قصاب بگوید: بسم الله و اسم محمد صلی الله علیه و آله و مقصودش این باشد که به اسم خدا ذبح می کنم و اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای تبرک می آورم، سزاوار است که حرام نباشد و اگر کسی بگوید: این کار جایز نیست، ممکن است آن را به این حمل کنیم که گفتن این لفظ مکروه است؛ زیرا در مورد مکروه نیز می توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست.

"قال الرافعی فإن أراد أذبح بسم الله و أتبرک باسم محمد صلی الله علیه و آله فینبغی أن

ص: 22

---

1- - المجموع للنووی جلد: 8 صفحہ: 302.

2- - روضة الطالبین لنووی جلد: 3 صفحہ: 206.

لا يحرم ويحمل إطلاق من نفى الجواز عنه على أنه مكروه لأن المكروه يصح نفى الجواز عنه؛<sup>(1)</sup>

یعنی: رافعی گفته است: اگر مقصود آن باشد که با اسم خدا قربانی می‌کنم و با اسم رسول خدا

صلی الله علیه و آله تبرک می‌جویم، سزاوار است که حرام نباشد و کلام کسی که گفته این کار جایز نیست نیز حمل بر کراهت می‌شود، زیرا در مورد مکروه می‌توان گفت که جایز نیست و مقصود آن باشد که مباح نیست.

ص: 23

---

1- فتح الوهاب جلد: 2 صفحه: 322.

قبل از هر چیزی ابتداء باید معنای نذر را معین کنیم، معنی نذر آن است که انسان خود را متعهد به انجام کار یا پرداخت چیزی معین، در صورت تحقق هدف و برآورده شدن مقصود و حاجت خویش بکند و بگوید: "برای خدا بر گردن من است که اگر چنین شد فلان کار را انجام دهم" این عمل همان نذر شرعی است که علماء و بزرگان در کتب و رسائل خود به آن اشاره فرموده اند.

مسأله نذر از احکام تأسیسی اسلام نیست بلکه همواره در سایر ادیان و حتی در دوران قبل از اسلام میان مردم متداول بود که برای نمونه می توان به ماجرای نذر مادر حضرت مریم علیهاالسلام که در قرآن به آن اشاره شده و جریان نذر حضرت عبدالمطلب علیه السلام در مورد ذبح فرزندش که در متون شیعه و سنی از آن یاد شده اشاره کرد.

اما با ظهور دین مقدس اسلام این مسأله نیز مورد تأیید اسلام قرار گرفت و احکام و قوانینی مشخص برای نذر جعل فرمود و بعضی از انحرافات که در طول تاریخ در این مسأله توسط جهال وارد شده بود را از بین برد.

در اکثر کتب فقهی شیعیان، فصلی به نام "باب نذر" وجود دارد و تمام رساله های مراجع عظیم الشان تقلید و فتاوی آنها بر این اصل استوار است که نذر، نوعی عبادت است و مانند بقیه عبادات باید برای خدای تعالی و با قصد قربت باشد، و دو شرط "نیت قر به الی الله" و "صیغه نذر" را لازمه آن دانسته اند. و اگر یکی از این دو شرط نباشد، نذر باطل بوده و محقق نمی شود و این دو شرط مکمل یکدیگرند. نیت نذر مانند بقیه عبادات باید برای خدا و رضایت و تقرب به او باشد.

به طور کلی نذر دارای سه رکن اساسی است.

اول: نیت نذر.

دوم: صیغه نذر.

سوم: متعلق نذر.

به اعتقاد شیعه برای ادای نذر، اگر نیت برای غیر خدا باشد، حتی به نیت پیامبران الهی و ائمه اطهار علیهم السلام باطل کننده نذر خواهد بود.

شرط بعدی صیغه نذر می باشد؛ بدین معنا که نذر کننده باید در موقع نذر



صیغه بخواند و چنانچه نام خدا در آن صیغه نباشد صیغه نذر جاری نمی شود. مثلاً کسی که روزه نذر می کند باید بگوید: "برای خدا روزه می گیرم(1)" یا مثلاً کسی که می خواهد طعام نذری بدهد باید بگوید "برای تقرب به خدا و به محبت امام حسین علیه السلام طعام نذری می دهم".

لذا در دین مقدس اسلام حقیقی یعنی مذهب تشیع، هم نیت نذر و هم صیغه نذر، هر دو تأکید بر انجام نذر برای خدای تعالی دارند و باید برای رضایت و تقرب به خدا باشد.

و اما مُتَعَلِّق نذر یعنی عملی که ناذر (شخص نذر کننده) می خواهد آن را برای خدا در صورت برآورده شدن حاجتش انجام دهد، باید دارای شرایطی باشد.

اول: متعلق نذر باید فعل واجب یا مستحب و یا لاقفل مباحی باشد که رجحان داشته باشد و در صورتی که متعلق نذر معصیت یا فعل مکروه و یا مباحی باشد که متساوی الطرفین باشد نذر باطل است.

دوم: متعلق نذر باید فعلی باشد که در توان ناذر باشد؛ یعنی اگر ناذر کاری که عاجز از انجام آن است را نذر کند هیچ گونه تکلیف شرعی بر ذمه او بار نمی شود.

سوم: متعلق نذر باید چیزی باشد که در تملک ناذر باشد؛ یعنی ناذر

ص: 27

اجازه ندارد مثلاً نذر کند: اگر پدرم شفا یافت برای خدا نیمی از اموالش را صدقه می دهم.

تمام این مسائل مورد اتفاق علماء و دانشمندان شیعه و سنی می باشد و مرحوم شهید ثانی در الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه به آن اشاره نموده است. (1)

همچنین اهل سنت نیز این مطالب را قبول داشته و در کتب خود به آنها اشاره نموده اند.

ابن تیمیه در مجموعه فتاوی خود در جلد: 22 صفحه: 200 آورده:

التَّائِذُ لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يُوقَفَ إِلَّا مَا كَانَ طَاعَةً لِلَّهِ كَمَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ { مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعهُ وَ مَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّهَ فَلَا يَعْصِهِ } وَ لِهَذَا لَوْ نَذَرَ حَرَاماً أَوْ مَكْرُوهاً أَوْ مُبَاحاً مُسْتَوِي الطَّرْفَيْنِ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِهِ.

یعنی: ناذر نمی تواند کاری را نذر کند مگر آن که در آن کار اطاعت خدا باشد همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که کاری که اطاعت الهی در آن است را نذر کند باید نذرش را ادا کند و کسی که کاری که معصیت الهی در آن است را نذر کند نباید آن فعل را مرتکب شود.

به همین دلیل اگر کسی فعل حرام یا مکروه یا مباحی که متساوی الطرفین

ص: 28

باشد را نذر کند وفای به آن نذر بر او واجب نمی باشد.

حال با این توضیح وقتی کسی بخواهد نذر کند، اگر صیغه نذر نخواند، این نذر محقق نخواهد شد. یعنی چنین نذری شرعی نبوده و عمل به آن، واجب نیست، بنابراین برای این که نذر، شرعی بوده و محقق بشود باید بگوید: من برای رضای خدا و تقرب به او، فلان چیز را نذر می کنم. تمام فقهای شیعه شرط تحقق نذر را استعمال کلمه "الله" در صیغه نذر می دانند، مرحوم محمد حسن نجفی صاحب جواهر درباره نذر می فرماید:

"يجب في صيغته التي هي سبب الالتزام أن يقول: لله عليّ بمعنى عدم انعقاد النذر لو جعل الالتزام لغير الله من نبي مرسل أو ملك مقرب"؛<sup>(1)</sup>

یعنی: واجب است در صیغه نذر که سبب ملتزم شدن به انجام آن می شود گفته شود: "برای خدا بر گردن من است" به این معنی که اگر برای غیر خدا، مانند پیامبری یا ملک مقربی نذر کند، صحیح نمی باشد. اما نذر کننده در مصرف نذر خود مختار است، مثلاً می تواند نذر کند: گوسفندی را برای خدا در حرم فلان امام یا امامزاده قربانی کند، یا حتی می تواند پول یا گوسفند یا هر چیز دیگری را برای خدا نذر کرده و آن را به شخص خاصی از علماء، بزرگان، سادات، افراد مؤن و متقی بدهد و

ص: 29

یا می تواند آن را به فقرا داده، یا جمعی را با آن اطعام کند و یا به هیئات و عزاداران بدهد.

پس وقتی شیعیان مثلاً در ماه محرم برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام نذر کرده و اطعام می دهند؛ در واقع به این معناست که برای خدا نذر می کنند و به خاطر محبتی که به ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله دارند، در ایامی که متعلق به هر کدام از آل الله هست به مردم مسلمان اطعام می دهند؛ باشد که ثواب این صدقه و اطعام و نذری که دارند، به لطف و محبت به ائمه معصومین علیهم السلام مضاعف شود.

در نذر برای غیر از ائمه اطهار علیهم السلام (مثلاً برای اموات) هدف شان در واقع نذر برای خدای تعالی است که ثواب آن نذر را به صاحب قبر اهداء می کنند، مثلاً: معمولاً شیعیان برای اموات شان در شب های جمعه طعامی درست کرده و به دیگران می دهند که این کار را لله (برای خدا) انجام داده و ثوابش را به روح اموات خود هدیه می کنند، بلکه باقیات الصالحاتی باشد و باعث نجات آن عزیز از دست رفته شان گردد، و یا اگر آن میت فرد پاکی بوده، سبب ارتقاء و علو درجه ایشان در عالم بعد شود.

لذا مشخص شد که مقصود از طعام نذری، تقرب به اموات و به علت نذر برای آنها نیست؛ بلکه برای خدا و هدف تقرب به سوی خدای تعالی است.

## جواز صدقه دادن از طرف اموات در نظر اهل سنت

معلوم شد که شیعیان تنها نذر را برای خدای تعالی و تقرب جستن به او انجام می دهند و منظورشان از بردن نام اموات در نذر، فرستادن ثواب آن نذر برای وی است، بزرگان اهل سنت نیز چنین عملی را نه تنها نهی نکرده، بلکه ستوده و علت نذر و صدقاتی که مردم مسلمان برای اموات خویش می دهند را بیان کرده اند؛ به عنوان مثال:

شیخ سلامه عزامی شافعی می گوید:

"من استخبر حال من يفعل ذلك من المسلمين و جدهم لا يقصدون بذئبائهم و نذورهم للأموات إلا الصدقة عنهم و جعل ثوابها لهم.

وقد علموا ان اجماع اهل السنة منعقد على أن صدقة الأحياء نافعة للأموات واصله إليهم، و الأحاديث في ذلك صحيحة مشهورة:

منها ما صحَّ عن سعد، انه سأل النبي صلى الله عليه و آله قال: يا نبي الله ان أُمِّي اُفتلتت (أى ماتت) و أَعْلَمُ أنها لو عاشت لتصدقت أفان تصدَّقتُ عنها أينفعها ذلك؟ قال: نعم . فسأل النبي: أي الصدقة أنفع يا رسول الله صلى الله عليه و آله؟ قال:

ص: 31

الماء، فحفر بئراً وقال: هذه لأم سعد؛<sup>(1)</sup>

یعنی: هر کس که در احوال مسلمانانی که این کار را انجام می دهند، مطالعه کند متوجه خواهد شد که ایشان از نذر و قربانی خویش برای اموات، غیر از صدقه دادن برای ایشان و فرستادن ثوابش برای آنها قصد دیگری ندارند.

و قطعاً بدان که اجماع اهل سنت بر این مطلب است که صدقه افراد زنده برای اموات و گذشتگان سود داشته و به ایشان خواهد رسید؛ و روایات در این زمینه بسیار مشهور هستند؛ روایتی از سعد رسیده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد و عرضه داشت: مادر من از دنیا رفته و می دانم اگر زنده می ماند صدقه می داد؛ آیا اگر از جانب او صدقه بدهم به او سودی می رسد؟ آن حضرت پاسخ دادند: آری.

پس سؤال کرد: ای رسول خدا! کدام صدقه فایده اش بیشتر است؟

حضرت فرمودند: آب، پس چاهی حفر کرده و گفت: ثواب استفاده از آب این چاه برای مادر سعد است.

وی در ادامه می گوید:

"اللام فی هذه لأم سعد هی اللام الداخلة علی الجهة التي وجّهتُ إليه الصدقة لا علی المعبود، المتقرّب إليه، و هی كذلك فی كلام المسلمین،

ص: 32

فهم سعديون لا وثنيون، و هي كاللام في قوله تعالى: انما الصدقات للفقراء؛(1)

یعنی: حرف "لام" در عبارت "لَامِ سَعْدٍ" (یعنی برای مادر سعد) لامی است که جهت و علت را معین می کند؛ یعنی در واقع همان جهتی که صدقه را برای آن قرار داده است؛ نه این که برای تعیین معبودی که به سوی او تقرب جستہ می شود. در کلام مردم مسلمان نیز همین طور است؛ ایشان خدا را می پرستند و بت پرست نیستند و این "لام" مانند "لام" در کلام خداوند است که فرموده است: بدرستی که صدقات برای فقراء است.

روایات اهل سنت از رسول خدا

صلی الله علیه و آله نیز دلالت بر صحّت نذر دارد:

ثابت بن ضحاک از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده:

"أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ أَنَّهُ نَذَرَ أَنْ يَذْبَحَ بِيَوَانِهِ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلْ كَانَ فِيهَا وَشٌّ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ؟

قالوا: لا.

قال: هل كان فيها عيد من أعيادهم؟

قالوا: لا. قال رسول الله صلى الله عليه وآله أوف بندرك، فانه لا وفاء لنذر في معصية

ص: 33

اللّٰهُ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ؛" (1)

یعنی: شخصی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده و سؤال کرد: نذر کرده که در یوانه، (2) قربانی دهد.

حضرت سؤال فرمودند: آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت پرستیده می شده؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمودند: آیا آنجا محلّ مراسمی خاص از رسوم جاهلیت بوده است؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن، به درستی که در راه معصیت خدا و همچنین در مسائلی که انسان قادر به انجام آن نمی باشد وفا به نذر لازم نیست.

این روایت از نظر بزرگان اهل سنت روایت صحیحی است و یحیی بن شرف النووی در ذیل این روایت می گوید: "رواه أبو داوود یاسناد صحیح علی شرط البخاری و مسلم؛" (3)

ص: 34

---

1- سنن أبی داود جلد: 3 صفحه: 238 حدیث: 3313 باب ما یؤر به من الوفاء بالنذر.

2- روستایی بعد از ینبع نزدیک ساحل دریا معجم البلدان جلد: 1 صفحه: 505.

3- المجموع شرح المذهب جلد: 8 صفحه: 358.



یعنی: ابو داوود این روایت را با سند صحیح طبق شروط بخاری و مسلم آورده است.

میمونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده:

"حدثنا علي بن عبدالعزيز ثنا أبو نعيم ثنا عبد الله بن عبد الرحمن يعني بن كعب الطائفي عن يزيد بن مقسم عن ميمونة بنت الحارث أنها كانت رديف أبيها فسمعت أباها يسأل النبي صلى الله عليه وآله قال إني نذرت لأنحرن ببوانة فقال هل بها وثن أو طاغية تعبد قال لا قال أوف بنذرك؛" (1)

یعنی: از میمونه روایت شده که در پشت سر پدر خویش نشسته بود؛ پس از پدرش شنید که از رسول خدا

صلی الله علیه و آله سؤال کرد: من نذر کرده ام در بوانه قربانی کنم؛ پس حضرت فرمودند: آیا در آنجا بت یا شیطانی پرستش می شده؟

عرض کرد: خیر؛ پس حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن.

همچنین

"أن أباها قال للنبي صلى الله عليه وآله اني نذرتُ أن أذبح خمسين شاة على بوانه، فقال: هناك شيء من هذه النُصُب؟

فقال: لا.

قال صلى الله عليه وآله فأوفِ بنذرك، فذبح تسعاً وأربعين وبقيت واحدة، فجعل يعد

ص: 35

و خلفها و يقول: اللهم أوفِ بنذري حتى أمسكها فذبحها؛<sup>(1)</sup>

یعنی: پدر او به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: من نذر کرده ام پنجاه گوسفند در بوانه قربانی کنم؛ حضرت فرمودند: آیا در آنجا چیزی از بت ها نصب شده؟

عرض کرد: خیر.

حضرت فرمودند: پس به نذرت وفا نما؛ پس 49 گوسفند را قربان نمود و یکی باقی ماند؛ پس به دنبال آن گوسفند به راه افتاده و می گفت: خدایا به نذر خود وفا می نمایم تا این که گوسفند را گرفته و قربانی نمود. ممکن است این روایت با روایت ثابت بن ضحاک یکی باشد، البته در بعضی روایات با آن اختلاف دارد.

بنابراین ثابت کردیم که ادعای ابن تیمیه در مورد نذر کردن شیعیان بی پایه و اساس است؛ چرا که اگر منظور ایشان از حرمت نذر برای قبر این باشد که شیعه برای خدا نذر نمی کند و برای صاحب قبر نذر می کند؛ که ثابت نمودیم از نظر شیعه يك چنین نذری باطل است، و اگر احياناً منظورش این باشد که نذر کردن در مکان قبر ایراد دارد و برای قبر موضوعیت قائل باشد؛ که این هم ادعای بی دلیلی است؛ چرا که ادله حجیت و صحت نذر تمام مذاهب اسلامی آن را مقید به مکان

ص: 36

---

1- - معجم البلدان جلد: 1 صفحه: 505 ذیل کلمه بوانة.

خاصّی ننموده و لسان ادلّه چه در منابع شیعی و چه در منابع سنّی دارای اطلاق است، ضمن این که روایاتی که آوردیم به صراحت بیان می کند که رسول خدا نذر کردن در اماکن خاص را، به شرط نبودن بتها یا اعیاد و سنن جاهلی، کاملاً مجاز می داند، مطلب بعد: بوانه که در روایات آمده نام مکان خوش آب و هوایی است که حتّی به یکی از بهشت های چهارگانه دنیا لقب گرفته که یا در سرزمین های فارس بوده، [\(1\)](#) و یاروستایی بعد از ینبع بعد از ساحل دریا بوده است. [\(2\)](#)

ص: 37

---

1-- تاج العروس جلد: 18 صفحه: 73.

2-- معجم البلدان جلد: 1 صفحه: 505.

نظر سبكي قاضى القضاة و شيخ الاسلام:

"الكعبة و الحجرة الشريفة قد علم حالهما الأول بالنص للحديث الوارد الذى قدمناه و الثانية بالإلحاق به و بالقطع بعظمتهما.

وفى كثير من البلاد غيرهما أماكن ينذر لهما و يهدى إليها و قد يسأل عن حكمها و يقع النظر فى أنها هل تلحق بهذين المكانين و إن لم تبلغ مرتبتهما أو لا و قد ذكر الرافعى عن صاحب التهذيب و غيره أنه لو نذر أن يتصدق بكذا على أهل بلد عينه يجب أن يتصدق به عليهم قال و من هذا القبيل ما ينذر بعثه إلى القبر المعروف بجرجان فإن ما يجتمع منه على ما يحكى يقسم على جماعة معلومين و هذا محمول على أن العرف اقتضى ذلك فنزل النذر عليه و لا شك أنه إذا كان عرف حمل عليه و إن لم يكن عرف فيظهر أن يجرى فيه خلاف و جهين أحدهما لا يصح النذر لأنه لم يشهد له الشرع بخلاف الكعبة و الحجرة الشريفة و الثانى يصح إذا كان مشهوراً بالخير و على هذا ينبغى أن يصرف فى مصالحه الخاصة به و لا يتعداها و الله أعلم،

و الأقرب عندي بطلان النذر لما سوى الكعبة والحجرة الشريفة والمساجد الثلاثة لعدم شهادة الشرع لها وإن من خرج من ماله عن شيء لها واقتضى العرف صرفه في جهة من جهاتها صرف إليها واختصت به والله تعالى أعلم انتهى"؛<sup>(1)</sup>

یعنی: کعبه و حجره شریفه حکمشان مشخص گردید؛ حکم کعبه با روایتی که گذشت و حکم حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به سبب یکی بودن حکم آن با کعبه و به سبب علم به عظمت هر دو.

در بسیاری شهرها اماکنی است که برای آنها نذر می شود و هدایایی برای آنها فرستاده می شود، و گاهی عده ای در مورد حکم آنها سؤال می کنند و در این مورد فکر می کنند که آیا آنها در حکم به کعبه و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق می گردند (اگر چه در رتبه به مقام آنها نمی رسند) یا خیر؟ رافعی از صاحب تهذیب و غیر او نقل کرده که اگر نذر کند که مقداری برای اهل شهر خاصی صدقه بدهد باید بر اهل همان شهر صدقه دهد، و گفته: از همین قبیل است آنچه نذر می شود که به قبری معروف در گرگان فرستاده شود. پس به درستی آنچه نزد او جمع می گردد (طبق آنچه نقل شده) بر عده معینی تقسیم می گردد. این عمل بر این باب حمل می شود که عرف چنین اقتضایی داشته، به همین جهت نذر

ص: 39

(صدقه) را بر ایشان حمل می گردانند، و شکی نیست که اگر این معنی از جهت عرف درست باشد باید نذر را بر همین جهت حمل نمود. اما اگر عرف چنین نگوید، در آن دو نظر است؛

اول: نذر درست نیست، زیرا شرع این مطلب را تأیید نکرده است؛ به خلاف نذر برای کعبه و حجره شریفه.

دوم: اگر آن شخص معروف به نیکی باشد صحیح است؛ و طبق این نظر باید نذر را در مصالح خاصّ به آن شخص مصرف نموده و در غیر آن خرج نگردهد.

و نزد من بطلان نذر در غیر کعبه و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مساجد سه گانه (مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الاقصی) بهتر است؛ زیرا در شرع دلیلی برای صحت آن نیامده، و اگر مقداری از مال خویش را برای آنها فرستاد (نذر کرد) و عرف می گفت که آن را در جهت خاصی که به آن مربوط است مصرف کنند، در همان راه خرج می شود و به همان اختصاص پیدا می کند.

همانگونه که ملاحظه فرمودید ایشان صحّت نذر برای قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را جزو مسلمات دانسته و در مورد قبر سایرین می گوید: اگر در عرف جهت مصرف خاصی داشته باشد این نذر صحیح است.

ایشان از مشهورترین علمای اهل سنت بوده به طوری که سیوطی در مورد او می نویسد:

"الإمام الفقيه المحدث الحافظ المفسر الأصولي النحوي اللغوي الأديب المجتهد... شيخ الإسلام إمام العصر... وليس بعد الذهبي و  
المزى أحفظ منه"؛ (1)

يعنى: امام و فقيه و محدث و حافظ (حافظ بیش از 100000 روایت) و مفسر و اصولی و نحوی و لغوی و ادیب و مجتهد ... شیخ  
الاسلام و پیشوای زمان خویش؛ بعد از ذهبی و مزی کسی مانند او در حفظ روایات نبود.

نظر شیخ داوود بن السید سلیمان نقشبندی خالدي بغدادی:

وی در ابتدا می گوید:

"إنَّ المسألة تدور مدار تيات الناذرين وإتّما الأعمال بالنيّات، فإن كان قصد الناذر، الميّت نفسه و التقرب إليه بذلك، لم يجر قولاً واحداً، و  
إن كان قصده وجه الله تعالى، و انتفاع الأحياء بوجه من الوجوه، و ثوابه لذلك المنذور له الميّت، سواء عيّن وجهاً من وجوه الانتفاع أو أطلق  
القول فيه. و يكون هناك ما يطرد الصرف فيه في عرف الناس من مصالح القبر أو أهل بلده أو مجاوريه أو الفقراء عامة أو أقرباء الميّت أو نحو  
ذلك، ففي هذه الصورة يجب الوفاء بالنذور.

و حکى القول بذلك عن الأذرعى، و الزركشى، و ابن حجر الهيثمى

ص: 41

المکی، و الرّملى الشافعی، و القبانی البصری، و الرافعی، و النووی، و علاء الدین الحنفی، و خیر الدین الرّملى الحنفی، و الشیخ محمد الغزى، و الشیخ قاسم الحنفی". (1)

یعنی: مسأله دائر مدار نیت نذر کننده است، زیرا ملاك کارها نیت آنهاست؛ پس اگر قصد نذر کننده خود میت و تقرّب جستن به سوى او به وسیله این نذر باشد، قطعاً این کار جایز نیست.

ولى اگر قصد او تقرّب به خدای تعالی باشد و این که افراد زنده به نوعی از این نذر بهره برده و ثوابش به آن مرده برسد، چه دلیل خاصی برای مصرف بیان کند و یا چنین نکند اما در عرف روشی باشد که برای آن خرج کنند؛ مانند مصلحت قبر، یا اهل آن شهر، یا نزدیکان آن قبر، یا فقراء و یا بستگان میت، در این صورت واجب است که به نذر وفاء کنند. و همین کلام را از اذرعى و زرکشی و ابن حجر هیشمی مکى و رملی شافعی و قبانی بصری و رافعی و نووی و علاءالدین حنفی و خیر الدین رملی حنفی و شیخ محمد غزى و شیخ قاسم حنفی نقل کرده است.

او بعد از این مقدمه و نقل روایت ابی داوود می افزاید:

"و أما استدلال الخوارج بهذا الحديث على عدم جواز النذر فى أماكن الأنبياء و الصالحين زاعمين أنّ الأنبياء و الصالحين أوثان و العياذ بالله"

ص: 42

---

1- - (صلح الاخوان: صفحه: 102) و (الغدیر جلد: 5 صفحه: 181 باب النذور لأهل القبور).



و أعياداً من أعياد الجاهلية، فهو من ضلالهم و خرافاتهم و تجاسرهم على أنبياء الله و أوليائه حتى سمّوهم أوثاناً.

و هذا غاية التحقير لهم خصوصاً الأنبياء فإنّ من انتقصهم و لو بالكناية يكفّر و لا تُقبل توبته في بعض الأقوال. و هؤلاء المخذولون بجهلهم، يسمّون التوسّل بهم عبادة، و يسمّونهم أوثاناً، فلا عبرة بجهالة هؤلاء و ضلالاتهم، والله أعلم؛<sup>(1)</sup>

يعنى: اما استدلال کردن خوارج به این روایت برای عدم جواز نذر، در مکان هایی که در آن انبیاء و صالحین دفن هستند "العیاذ بالله" به این گمان که انبیاء و صالحین مانند بت و یا رسومات جاهلیت هستند، این از گمراهی و خرافات و جرأت پیدا کردن ایشان بر انبیاء و اولیاست که ایشان را بت می نامند.

و این نهایت کوچک شمردن مقام انبیاء الهی است؛ پس به درستی که هر کس مقام ایشان را حتّی با کنایه کوچک شمارد، کافر شده و طبق بعضی نظرها توبه اش قبول نخواهد شد. و کسانی که به خاطر گمراهی خویش در بیچارگی افتاده اند، توسّل به انبیاء را پرستش ایشان نامیده و ایشان را بت به حساب می آورند!!! پس نباید جهالت ایشان و گمراهیشان را مهم دانست.

ص: 43

نظر ایشان و آنچه از صاحب تهذیب و غیر او نقل می کند در بالا ضمن سخنان سبکی آمد که ابن حجر نیز در کتاب خویش این مطلب را از وی نقل می نماید:

"أنه لو نذر أن يتصدق بكذا على أهل بلد عينه يجب أن يتصدق به عليهم قال و من هذا القبيل ما ينذر بعثه إلى القبر المعروف بجرجان فإن ما يجتمع منه على ما يحكى يقسم على جماعة معلومين و هذا محمول على أن العرف اقتضى ذلك فنزل النذر عليه و لا شك أنه إذا كان عرف حمل عليه و إن لم يكن عرف فيظهر أن يجرى فيه خلاف وجهين أحدهما لا يصح النذر لأنه لم يشهد له الشرع بخلاف الكعبة و الحجرة الشريفة و الثاني يصح إذا كان مشهورا بالخير و على هذا ينبغي أن يصرف في مصالحه الخاصة به و لا يتعداها و الله أعلم؛" (1)

یعنی: اگر نذر کند که مقداری برای اهل شهر خاصی صدقه بدهد باید بر اهل همان شهر صدقه دهد. و گفته: از همین قبیل است آنچه نذر می شود

ص: 44

که به قبری معروف در گرگان فرستاده شود. پس به درستی آنچه نزد او جمع می گردد (طبق آنچه نقل شده) بر عده معینی تقسیم می گردد. و این عمل بر این باب حمل می گردد که عرف چنین اقتضایی داشته، به همین جهت نذر (صدقه) را بر ایشان حمل می گردانند، و شکی نیست که اگر این معنی از جهت عرف درست باشد، باید نذر را بر همین جهت حمل نمود. اما اگر عرف چنین نگوید، در آن دو نظر است؛

اول: نذر درست نیست، زیرا شرع این مطلب را تأیید نکرده؛ بخلاف نذر برای کعبه و حجره شریفه.

دوم: اگر آن شخص معروف به نیکی باشد صحیح است؛ و طبق این نظر باید نذر را در مصالح خاصّ به آن شخص مصرف نموده و در غیر آن خرج نگردد.

نظر شیخ سلامة قضاعی عزامی شافعی مصری :

"و اغترّ بكلامه" ای ابن تیمیة "بعض من تأخّر عنه من العلماء، ممّن ابتلى بصحبته أو صحبة تلاميذه، و هو منه تلبس في الدين و صرف إلى معنی لا یریده مسلم من المسلمین. و من خبر حال من فعل ذلك من المسلمین، و جدّهم لا یقصدون بذبائهم و نذورهم للمیتین من الأنبياء و الأولیاء إلاّ الصدقة عنهم و جعل ثوابها إلیهم، و قد علموا أن إجماع أهل السنّة منعقد على أنّ صدقة الأحياء نافعة للأموال و اصله إلیهم، و

ص: 45

یعنی: به خاطر سخنان ابن تیمیه، عدّه ای از علمای بعد از او گمراه شده اند؛ از کسانی که یا با او مصاحبت داشته و یا با شاگردان او همراه شده اند.

این کار او سبب اشتباه در امر دین شده و آن را (نذر) به معنایی تفسیر کرده اند که هیچ يك از مسلمانان چنین کاری انجام نمی دهند، و هر کس مسلمانانی را که چنین کاری انجام می دهند مورد امتحان قرار دهد مشاهده می کند که ایشان از این قربانی ها و نذر برای انبیاء و اولیاء خدا جز صدقه از طرف ایشان و قرار دادن ثواب آن برای آنها قصد دیگری ندارند. همه می دانند که اجماع علماء اهل سنت این است که صدقه افراد زنده برای اموات فایده داشته و به ایشان می رسد و روایات در این باب مشهور است.

بنابراین طبق نظر ایشان معلوم شد نذر با قربانی و غیر آن برای انبیاء و اولیاء خدا امری مشروع و جایز است که جزء سیره همه مسلمانان بوده و اختصاص به مذهب خاصی ندارد.

ص: 46

## نذر و قربانی کردن در طول تاریخ اسلام

در طول تاریخ اسلام نذر کردن قربانی و حتی غیر از قربانی، برای انبیاء عظام و اولیاء الهی امری شایع و مرسوم بین مردم مسلمان بوده و اختصاص به گروه و مذهب خاصی نداشته؛ نذر کننده نذرش برای خدا و تقرب به او بوده و قربانی را به نام خدا ذبح کند.

داوود افندی النقشبندی الخالدی می گوید:

بمعنی أن الثواب لهم و المذبح مندور لوجه الله كقول الناس: ذبحت لميتي بمعنى تصدقتُ عنه و كقول القائل: ذبحت للضيف بمعنى انه كان السبب في حصول الذبح؛(1)

یعنی: به این معنی که پاداش (قربانی و نذر) و ثوابش به ایشان (اموات) می رسد و آنچه قربانی شده با قصد قربت به خدا نذر شده است؛ مانند این که مردم می گویند: برای مرده ام قربانی کردم؛ یعنی از طرف او این قربانی را صدقه دادم. و یا این که می گویند: برای میهمان قربانی کردم؛ به این معنا که او سبب انجام این قربانی بوده است (اما در هنگام ذبح نام

ص: 47

خدا برده می شود).

اهل سنت نیز خود، اهل نذر و زیارت قبور بزرگان بوده و الآن نیز غیر از وهابیت دیگر فرق اهل سنت نیز، هم بزرگان خود و هم بعضاً ائمه و بزرگان شیعه را زیارت می کنند که سه مورد برای اثبات این مطلب از کتب اهل سنت به عنوان شاهد مطلب می آوریم:

قبر البستی:

أحمد بن جعفر خزر جی أبو العباس البستی که در مراکش ساکن شد و در آنجا در سال 601 هجری قمری از دنیا رفت.

"قبره مزار مزاحم علیه مجرب الإجابة، زرته مراراً لاتحصی، و جربتُ برکتہ مرّة، و قال ابن الخطیب السلمانی: و يبلغ وارد ذلك المزار في اليوم الواحد ثمانمائة مثقال ذهب عين، و ربما وصل بعض الأيام ألف دينار، و تُصرف كلّها في ذوی الحاجات المحتفین به من أهالی تلك الديار"؛<sup>(1)</sup>

یعنی: قبر او محلّ زیارت و بسیار شلوغ و نیز محلّ استجابت دعاست. او را چندین بار زیارت کرده ام و برکت او را نیز امتحان نموده ام؛ ابن خطیب سلمانی می گوید: پولی که برای این مزار در هر روز (از طرف مردم) داده می شود، هشتصد مثقال طلای خالص است که گاهی به هزار

ص: 48

دینار نیز می‌رسد؛ و تمام آن خرج نیازمندی می‌شود که از اهالی آن منطقه در کنار این حرم گرد آمده‌اند.

در ادامه می‌گوید:

"وإلى الآن ما زال الحال على ما كان عليه في روضته من ازدحام الخلق عليها، وقضاء حوائجهم، وقد زرته ما يزيد على خمسمائة مرة  
وبت هناك ما ينيف على ثلاثين ليلة، وشاهدت بركتته في الأمور؛"

یعنی: و تا کنون وضعیت این حرم همان گونه است که جمعیت زیادی از مردم در کنار این حرم گرد آمده و حاجات ایشان برآورده می‌شود؛ من آنجا را بیش از 500 مرتبه زیارت کردم و بیش از سی شب را در آنجا به صبح رساندم و از برکت او موارد بسیاری مشاهده کرده‌ام.

"شیخ أحمد بن علی بدوی المتوفی 675 هجری دفن طندتا،

و جعلوا علی قبره مقاماً و اشتهرت کراماته، و کثرت النذور إليه؛"<sup>(1)</sup> یعنی: او در سال 675 در طندتا از دنیا رفت، <sup>(2)</sup> و قبر او را محلّ عبادت قرار دادند و کرامت‌های او مشهور شده و برای او بسیار نذر می‌کنند.

ص: 49

---

1- - (المواهب اللدنیة جلد: 5 صفحه: 346) و (شذرات الذهب جلد: 5 صفحه: 346).

2- - در اصل طنبة است که در نزدیکی بهنسا در مصر یا در افریقا قرار دارد یا شاید مقصود شهر طنطا از شهرهای معروف مصر باشد معجم البلدان جلد: 4 صفحه: 42.

قبر عبيد الله بن محمد بن عمر:

او از نسل على بن حسين بن على بن ابي طالب عليهم السلام است. خطيب بغدادى مى گويد:

"باب البردان فيها جماعة من أهل الفضل و عند المصلّى المرسوم بصلاة العيد قبر كان يُعرف بقبر النذور و يقال: ان المدفون فيه رجلٌ من ولد على بن ابي طالب عليهما السلام يتبرك الناس بزيارته، و يقصده ذو الحاجة منهم لقضاء حاجته.

حدّثنى القاضى أبو القاسم التنوخى قال: حدّثنى أبى، قال كنت جالساً بحضرة عضد الدولة (صاحب العراق ابن السلطان حسن بن بويه الديلمى، و نحن مخيمون بالقرب من مصلّى الأعياد فى الجانب الشرقى من مدينة السلام نريد الخروج معه إلى همدان فى أوّل يوم نزل المعسكر، فوقع طرفه على البناء الذى على قبر النذور.

فقال لى: ما هذا البناء؟

فقلت: هذا مشهد النذور، و لم أقل قبره، لعلمى بطيرته من دون هذا و استحسن اللفظة، قال: قد علمتُ أنه قبر النذور و إنّما أردتُ شرح أمره. فقلت: هذا يقال إنّ قبر عبيدالله بن محمد بن عمر بن على بن الحسين بن على بن ابي طالب، و يقال: إنّ قبر عبيدالله بن محمد بن عمر بن على بن ابي طالب و ان بعض الخلفاء أراد قتله خفيةً فجعلت له هناك زبية و سيرٌ عليها، و هو لا يعلم فوقع فيها و هيل عليه التراب حيّاً، و إنّما

ص: 50



شهر بقبر النذور لأنه ما يكاد يُنذر له نذرٌ إلا صحَّ وبلغ الناذر ما يريد. ولزمه الوفاء بالنذور، وأنا أحدُ مَنْ نذر له مراراً لا أحصيها كثرة نذوراً على أمور متعذرة فبلغتها و لزمني النذر فوفيت به. فلم يتقبل "عضد الدولة" هذا القول و تكلم بما دل على ان هذا انما يقع منه اليسير اتفاقاً فيتسوق العوام بأضعافه و يُسيرون الأحاديث فيه. فأمسكتُ فلما كان بعد أيام يسيرة و نحن معسكرون في موضعنا استدعاني في غدوة يوم و قال: اركب معي إلى مشهد النذور. فركبت و ركب في نفر من حاشيته إلى أن جئت به إلى الموضع فدخله و زار القبر و صلّى عنده ركعتين سجد بعدهما سجدة، أطال فيها المناجاة بما لم يسمعه أحد، ثم ركبنا معه إلى خيمة و أقمنا أياماً ثم رحل و رحلنا معه يريد همدان فبلغناها، و أقمنا فيها معه شهوراً فلما كان بعد ذلك، استدعاني، و قال لي ألسنت تذكر ما حدثتني به في أمر مشهد النذور ببغداد؟

فقلت: بلى. فقال: اني خاطبتك في معناه بدون ما كان في نفسى اعتماداً لاحسان عشرتك. و الذى كان في نفسى فى الحقيقة أن جميع ما يقال فيه كذب.

فلما كان بعد ذلك بمُدَيْدَة، طرقتني أمرٌ خشيتُ أن يقع و يتم و أعملتُ فكري فى الاحتيال لزواله و لو بجميع ما فى بيوت أموالى و سائر عساكرى، فلم أجد لذلك فيه مذهباً، فذكرت ما أخبرتنى به فى النذور لمقبرة النذور، فقلت: لِمَ لا أُجرب ذلك؟ فنذرت: إن كفاني الله تعالى

ذلك الأمر أن أحمل لصندوق هذا المشهد عشرة آلاف درهم صحاحاً، فلما كان اليوم جاءتني الأخبار بكفايتي ذلك الأمر، فتقدمت إلى أبي القاسم "كاتبه" أن يكتب إلى أبي الريان، وكان خليفته ببغداد يحملها إلى المشهد، ثم التفت إلى "عبدالعزیز" و كان حاضراً فقال له عبدالعزیز: قد كتبتُ بذلك و نفذ الكتاب؛<sup>(1)</sup>

یعنی: در دروازه بردان عده ای از بزرگان مدفون هستند و در محلّ مرسوم برای نماز عید، قبری است که به آن "قبر نذور" می گویند. گفته می شود کسی که در آنجا دفن است از نسل علی بن ابی طالب علیهما السلام است که

مردم با زیارت او کسب تبرک می کنند و حاجت مندان او را برای رواشدن حاجات زیارت می نمایند.

قاضی ابو القاسم تنوخی به من خبر داد که پدرش به او گفته: در بصره در حضور عضد الدوله (پادشاه عراق و فرزند سلطان حسن بن بویه دیلمی) بودم و خیمه ما در نزدیکی محلّ نماز عید در سمت شرقی شهر سلام بود، می خواستیم با او در اولین روزی که لشکر به همدان وارد می شود به آنجا برویم. پس نگاه او به ساختمانی که در آن "قبر نذور" است افتاد و به من گفت: این بنا چیست؟

به او گفتم: اینجا مشهد نذور است؛ و نامی از قبر نبردم؛ زیرا می دانستم او لفظ قبر را شوم می داند. او نیز از کلام من خشنود شده و گفت:

ص: 52

می دانستم که اینجا قبر نذور است اما می خواهم برای من ماجرای او را شرح دهی.

پس به او گفتم: گفته می شود اینجا قبر عبید الله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است؛ و بعضی نیز می گویند: قبر عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است که بعضی از پادشاهان می خواستند او را مخفیانه به قتل برسانند؛ پس برای او در این جا چاله ای حفر کردند و در حالی که وی با خبر نبود او را از روی آن عبور دادند؛ پس در چاله افتاده و زنده زنده بر روی او خاک ریختند، و به این جهت به "قبر نذور" مشهور گشته، زیرا هیچ نذری برای او صورت نمی گیرد مگر این که به اجابت رسیده و نذر کننده به خواسته اش خواهد رسید؛ من خود یکی از کسانی هستم که چندین بار برای او در کارهای بسیار دشوار نذر کرده ام، و نذرم نیز اداء شد و به آن وفا نمودم. اما عضد الدولة کلام من را قبول ننمود و چنان سخن گفت، که معلوم کند این کار به ندرت و به صورت اتفاقی صورت می گیرد اما عوام آن را چندین برابر کرده و در این زمینه سخن ها گفته اند؛ من نیز به او چیزی نگفتم؛ بعد از چند روز که ما در لشکرگاه بودیم من را خواست و گفت: با من سوار شو تا به مشهد نذور برویم. من سوار شدم و عده ای نیز از همراهان او سوار شدند؛ پس وارد مزار شده و آن را زیارت کرده و دو رکعت نماز در کنار آن خواند و بعد از آن سجده کرده و در سجده مشغول مناجات شد و به

ص: 53

حدّی مناجات کرد که کسی نشنیده است. سپس سوار شدیم و به خیمه بازگشتیم و چند روز دیگر نیز در آنجا ماندیم. سپس او عزم سفر کرده ما نیز به همراه او به سمت همدان به راه افتادیم.

بعد از رسیدن به همدان چند ماهی را در آنجا بودیم که من را خواسته و گفت: آیا به یاد می آوری در مورد مشهد نذیر بغداد به من چه گفتی؟ پاسخ دادم: آری؛ گفت: من در مورد مشهد نذیر با تو "به خاطر آن که همراه و همسفر خوبی برای من بودی" چیزی گفتم که با آنچه در دل من بود فرق می کرد؛ من در دل خود گمان داشتم که تمام آنچه در مورد آنجا گفته می شود دروغ است؛ مدّت زمانی که از این قضیه گذشت مشکلی برای من پیش آمد که ترسیدم این مشکل من را پاکیز کرده و نیرومند شود، پس خواستم آن را با همه اموال و نیروی نظامی خویش حل کنم اما هر چه کردم نشد؛ آنچه در مورد مشهد نذیر به من گفته بودی به یاد آمد؛ پس گفتم: چرا این راه را امتحان نکنم؛ لذا نذر کردم اگر خداوند این مشکل را از سر راه من بردارد، ده هزار درهم برای ضریح این حرم بفرستم و امروز به من خبر رسید که خداوند مشکل من را حل کرده؛ پس به نزد ابو القاسم "نویسنده نامه های او" رفتم تا به ابوریان؛ جانشین او در بغداد نامه بنویسد که مبلغ نذر را به این مشهد بفرستد. (کاتب) به عبدالعزیز رو نمود و گفت: آیا چنین نامه ای بنویسد؟ عبدالعزیز به او گفت: من چنین دستوری داده ام و او نامه را اجرا کرد.

در زمان صدر اسلام زنی یهودی بود که با مسلمانان رابطه خوبی نداشت و منزلش در همسایگی یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

آن صحابی فرد بزرگوار و دارای عفت نفس بود و شغلش خارکنی و هیزم شکنی بود، او هر بامداد راهی صحرا می شد و با تیشه ای که داشت هیزم ها را جدا می ساخت، آنگاه بر دوش می گرفت و به دروازه شهر آمده و می فروخت، و از این راه امرار معاش می کرد.

زن شرور یهودی شبی حلوایی درست کرده و آن را زهر آلود کرد و صبح هنگام بر سر راه مرد خارکن آمد و حلوای سمی را به آن صحابی داد و گفت: حلوای نذری است. مرد خارکن نیز آن ظرف حلوا را گرفت و با خود برده و در صحرا کار خود را شروع کرد تا آن که روز به نیمه آمد.

وضو ساخت و خواست به نماز بایستد که سواری خسته از راه رسید، او را به حلوا تعارف کرد و مرد سوارکار نیز اندکی از آن خورد و ناگاه لرزید و از پس افتاد و مُرد.

آن صحابی ارجمند به تکاپو افتاد، چند نفری از دور دید و آنها را صدا

کرد، آنها نیز آمدند و صحابی ایشان را از مردن آن سواره خیر داد، او را نمی شناختند، لذا شتابان جنازه را به شهر آوردند و کنار مسجد مدینه جنازه اش را بر خاک نهادند، هر کسی می آمد و جسد را می دید، او را نمی شناخت. جبرئیل فرود آمده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: این،

فرزند همان زنی است که در همسایگی یکی از اصحاب شماس، و نشانی را داد. درست نشانی همان زنی بود که حلوا را زهرآلود کرده و به آن صحابی داده بود. [\(1\)](#)

ص: 56

زن و شوهری ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام در بحرین زندگی می کردند که حدود ده سال از ازدواجشان می گذشت، اما بچه دار نمی شدند، يك شب آن زن و شوهر برای خدا نذر کردند که اگر خدای تعالی فرزندی به آنها عنایت کند، وقتی نوزده ساله شد، او را مسلح کنند تا در راه کربلاء به غارت اموال زوّار امام حسین علیه السلام و کشتن آنها پردازد.

آنها صاحب فرزند پسری شدند. وقتی آن پسر به سن نوزده سالگی رسید، پدر و مادرش جریان را به او گفتند، او نیز که خود در خانواده ای ناصبی تربیت شده و ناصبی شده بود، قبول کرد. لذا او را مسلح نموده و راهی مسیر کربلاء کردند. او به راه کربلاء رفت و برای انجام مقصودش در گودالی پنهان شد. گاهی از آن گودال سر را بالا می آورد تا ببیند آیا جمع زوّاری به کربلاء می روند تا او از آن گودال بیرون بیاید و پس از کشتن آنها، اموالشان را ببرد یا خیر.

روز اول بعد از کمی انتظار خسته شد و درون همان گودال به خواب سنگینی فرو رفت. در خواب دید که قیامت برپا شده و افرادی آمدند و

میچ او را گرفته و گفتند: به دادگاه بیا، زیرا تو قاتل و دزدی و در قیامت راه فراری هم برای کسی نیست.

وقتی او را به دادگاه می‌برند، می‌گویند: این فرد محاکمه ندارد؛ پرونده اش را باز نکنید و او را خجالت ندهید. او هنوز کسی را نکشته، هر چند نیت آن را داشته، و مالی را هم نبرده، هر چند نیت آن را داشته. او اهل نجات است؛ چون عده ای از زائران امام حسین علیه السلام هنگامی که او خواب بود از کنارش عبور نمودند و گرد و غبارشان بر روی لباس های این فرد ریخت و او اکنون بوی حسین علیه السلام را می‌دهد، لذا او نباید به جهنم برود.

در این هنگام ناگهان از خواب بیدار می‌شود و اسلحه اش را دور انداخته و شمشیر و خنجرش را پرت می‌کند و با پای پیاده به طرف کربلاء می‌دود و به زیارت حرم امام حسین علیه السلام می‌رود. آنچه در تاریخ آمده ایشان مستبصر شده و بعداً جزء علماء بزرگ شیعه قرار گرفته است. (1)

ص: 58



ایراد دیگری که از ناحیه وهابیت متوجه طعام نذری شده این است که ایشان این کار را از مصادیق معصیت الهی می دانند و با این ادعا می خواهند اصل نذر را باطل بشمارند.

ابن تیمیه در مجموعه فتاوی خود در جلد: 24 صفحه: 321 می نویسد:

أَمَّا التَّمَسُّحُ بِالْقَبْرِ أَوْ الصَّلَاةُ عِنْدَهُ أَوْ قَصْدُهُ لِأَجْلِ الدُّعَاءِ عِنْدَهُ مُعْتَقِدًا أَنَّ

الدُّعَاءَ هُنَاكَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّعَاءِ فِي غَيْرِهِ أَوْ النَّذْرُ لَهُ وَنَحْوُ ذَلِكَ فَلَيْسَ هَذَا مِنْ دِينِ الْمُسْلِمِينَ بَلْ هُوَ مِمَّا أُحْدِثَ مِنَ الْبِدْعِ الْقَبِيحَةِ الَّتِي هِيَ مِنْ شُعْبِ الشُّرْكِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَأَحْكَمُ.

یعنی: کشیدن دست بر روی قبور یا نماز خواندن در آنجا یا رفتن به آنجا به قصد دعا کردن با این اعتقاد که دعا کردن در آنجا افضل از دعا در جای دیگر است یا نذر کردن برای آنها و امثال این اعمال جزء دین مسلمانان نیست و از جمله بدعت های قبیحی است که مصداق شرك است و علم و حکم در دست خداست.

ابن تیمیه در مدّعی خود غذای نذری را که در اطراف قبور انبیاء و اهل بیت علیهم السلام و صالحین پخش می شود را اولاً؛ از مصادیق بدعت دانسته و ثانیاً؛ آن را نشانه و دلیل مشرک بودن نادر می داند.

اگر کسی کاری که جزء دین نبوده را وارد دین کند بدعت گفته می شود، یعنی: اگر کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به عنوان يك امر دینی نفرموده و انجام نداده یا تقریر نکرده است، کسی مستقلاً به عنوان يك عبادت قرار دهد بدعت نام دارد.

با این بیان روشن می شود غذای نذری که گاهی در اطراف قبور اهل بیت پیامبر

صلی الله علیه و آله پخش می شود بدعت نمی باشد، چون اولاً: این نذور برای خداست و با توضیحات قبلی معلوم شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نذری که برای خدا باشد را اجازه فرمودند.

ثانیاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نذر و انجام آن را مقید به مکان خاصی نفرموده؛ و همچنین صحت آن را مشروط به نبودن در مکان خاصی نکرده اند مگر یکی دو مورد که قبور جزء آن موارد نبود.

ثالثاً: خود پیامبر جواز ادای نذری که مقید به مکان خاص بود را داد، پس این گونه نذور مورد تأیید رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و کاری که مورد تأیید ایشان باشد بدعت به حساب نمی آید.

اما در مورد شرك؛ مشرك، اسم فاعل از ریشه "شرك" است که در لغت به معنی مخلوط شدن مالکیت و سهم و نصیب می باشد، (1) و در اصطلاح قرآنی مشرك به شخصی اطلاق می گردد که برای شخصی یا شیئی وجودی مستقل و مؤر، در عرض خدای تعالی قائل باشد و در اعمال خود سهم و نصیبی برای غیر خدا قائل شود. (2) بنابراین مشرك کسی است که قائل به خدایان متعدّد باشد و یا غیر از خداوند یکتا مؤر دیگری را در عالم معتقد باشد.

پخش طعام نذری هر چند در کنار قبور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد هیچ ربطی به شرك به خدا ندارد، بله، اگر عقیده نادر بر این باشد که اهل بیت علیهم السلام مستقل از خداوند دارای قدرت هستند و این نذر او در این مکان باعث می شود که اهل بیت علیهم السلام مستقل از خدا برای او کاری کنند این عمل و عقیده مصداق شرك خواهد بود و حال این که هیچ شیعه ای، حتّی بی سواد ترین شیعیان، هیچ گاه چنین باور و عقیده ای ندارند که نستجیر باللّه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خدا هستند و یا در کنار خدای تعالی قدرتی دارند، بلکه آنها معتقدند که اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نماینده خدا، دست خدا و زبان خدا و آینه تمام نمای صفات فعل خدا هستند و به عنوان توسّل و وسیله قرار دادن آن

ص: 61

---

1-- لسان العرب، جلد: 10، صفحه: 449.

2-- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، جلد: 6، صفحه: 50.

بزرگواران، به آنها رجوع می کنند.

لذا اقدام به پخت و پخش و خوردن طعام نذری هر چند در اطراف قبور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد بدعت و شرك و معصیت الهی محسوب نمی شود، تا در نتیجه نذر کردنش باطل باشد.

از طرفی همانطور که بیان شد متعلق نذر می تواند حتی فعل مباحی باشد که انجامش رجحان دارد، چه رسد به اطعام مسلمین و ولیمه دادن که از اعمال مستحبه مؤده است، پس این فعل مسلماً می تواند متعلق قرار بگیرد.

علاوه بر همه ثواب و فضیلتی که برای طعام نذری وجود دارد، این عمل خود نوعی ولیمه دادن است که در دین مقدس اسلام برای ولیمه دادن ثواب بسیار و اجر فراوانی وارد شده است.

ص: 62

طعام مصدر باب افعال و به معنای غذا دادن است، (1) به هر چیز خوردنی طعام گفته شود، (2) واژه طعام و مشتقات آن 48 مرتبه در قرآن کریم ذکر شده که 16 مرتبه آن از باب افعال است؛ همچنین واژه طعام در 5 مورد از جمله در آیه: و لا یحُضُّ علی طعامِ المسکین؛ به معنای اطعام دانسته شده است. (3)

در قرآن در بعضی آیات از اطعام کنندگان ستایش و از کسانی که اطعام نمی کنند یا دیگران را به اطعام تشویق نمی کنند، نکوهش شده و یکی از اسماء و صفات خدای تعالی مُطْعِم می باشد.

اطعام نمودن یکی از مصادیق انفاق و احسان و محبت و نوع دوستی است، دین مقدس اسلام برای حفظ حرمت انسان ها و ایجاد تعادل اقتصادی در جامعه، ثروتمندان و مرفهین را تشویق نموده که بخشی از اموال خود را برای تأمین هزینه زندگی و رفع گرسنگی نیازمندان

ص: 63

---

1-- لسان العرب، جلد: 8، صفحه: 166.

2-- (لسان العرب، جلد: 8، صفحه: 164) و (مفردات راغب، صفحه: 519).

3-- (مجمع البیان، جلد: 10، صفحه: 834) و (فتح القدير، جلد: 5، صفحه: 285) و (تفسیر قرطبی، جلد: 18، صفحه: 177).

اختصاص دهند: "و فی أموالهم حقّ للسائل والمحروم". (1)

یعنی: و در اموالشان حقی برای سؤل کننده و محروم بود.

خدای تعالی در قرآن کریم بی توجهی به اطعام نیازمندان را از آثار و علائم کفر شمرده و فرموده "إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا يَحْضُ عَلٰی طَعَامِ الْمَسْكِينِ". (2)

یعنی: قطعاً او به خدای عظیم ایمان نمی آورد. و مردم را بر اطعام مساکین تشویق کرد.

آنچه از آیات قرآن به دست می آید اطعام نمودن دیگران، سیره انبیاء و اولیاء الهی بوده است.

خدای تعالی در قرآن از جریان پذیرایی حضرت ابراهیم علیه السلام از

میهمانان خود سخن به میان آورده که مؤد صفت میهمان نوازی این پیامبر بزرگ خداست، آنچه در وصف این پیامبر عظیم الشان آمده این است که وی همیشه هنگام تناول غذا به دنبال میهمان می گشت تا او را با خود شریک کند، لذا آن حضرت را "ابوالضیفان" یعنی پدر میهمانان ملقب کرده بودند. (3)

همچنین آیه 53 سوره احزاب بیانگر جود و خصلت اطعام دادن در

ص: 64

---

1- - سوره: ذاریات آیه: 19.

2- - سوره الحاقه آیه: 34 الی 33.

3- - سبل الهدی، جلد: 1، صفحه: 306.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می فرماید: "إِذَا دُعِيتُمْ فَأَدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا"،

یعنی: زمانی که دعوت شدید، پس داخل شوید و وقتی که غذا خوردید، پراکنده گردید.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز در اطعام به دیگران الگو بودند، آیات 8 الی 22 سوره انسان به تأیید شیعه و سنی در شأن حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه زهراء و فرزندان ایشان امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل گردیده است. (1)

همچنین در آیات 14 الی 18 سوره بلد، اطعام طعام را از اوصاف اصحاب یمین شمرده و فرموده: أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ \* أَوْلِيَاكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ.

یعنی: یا اطعامی در روز گرسنگی است ... اینها اصحاب یمین اند.

آنچه در آیات قرآن و روایات نبوی در مورد مشخصات طعام دادن آمده این است.

اولاً: این کار فقط برای رضای خدا و تقرب به او باشد.

ثانیاً: از طعام خوب و مرغوب استفاده شود.

ص: 65

---

1- - (کشف الاسرار، جلد: 10، صفحه: 319 الی 321) و (البرهان، جلد: 5، صفحه: 546 الی 547) و (روح المعانی، جلد: 29، صفحه: 270).

ثالثاً: نیازمندان و فقراء در اولویت باشند.

که هر سه مورد فوق الذکر در طعام نذری وجود دارد و مردم مسلمان هیچ هدفی غیر از تقرّب به خدای تعالی از دادن طعام نذری ندارند و همانگونه که همه مردم مسلمان شاهد هستند تمام کسانی که طعام نذری می دهند طعام را از بهترین و مرغوب ترین نوع غذا درست می کنند و همیشه بهترین و مرغوب ترین برنج و گوشت و حبوبات را جهت طعام نذری تهیه کرده و در هنگام پخش همیشه فقراء و نیازمندان جامعه اولویت خاصی دارند و هر کجا طعام نذری باشد همه مردم شاهد هستند که فقراء و اغنیاء در کنار هم و در يك صف می باشند و مراسم هایی که مربوط به اهل بیت پیامبر اسلام علیهم السلام هست هیچ گاه هیچ تمایزی بین افراد گذاشته نمی شود و همان گونه که عیان است تحصیل کرده و بی سواد، عالم و جاهل، ثروتمند و فقیر و خلاصه تمام طبقات جامعه همه با هم و در کنار هم مشغول خدمت به اهل بیت پیامبرشان علیهم السلام می شوند.

حتّی به کزّات دیده شده افراد متکبّر زمانی که در مراسم های نذری و یا عزاداری و یا حرم های اهل بیت علیهم السلام حاضر می شوند با تواضع تمام با دیگران برخورد می کنند.

مردم مسلمان وقتی در مراسم هایی که مربوط به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هست حاضر می شوند نسبت به یکدیگر محبّت عجیبی پیدا کرده و



یکدیگر را اکرام و احترام می کنند، در آغوش می گیرند، می بوسند، که همه اینها به لطف و برکت اهل بیت پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله می باشد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده: کسی که میهمانی ندهد، هیچ خیری در او نیست. (1)

و همچنین از ایشان روایت شده: زمانی که خدای تعالی خیر قومی را بخواهد، به سمت ایشان هدیه می فرستد.

عرض کردند: چه هدیه ای؟

فرمودند: میهمان؛ با روزی خود می آید، و باعث بخشیده شدن گناهان اهل آن خانه می شود. (2)

و فرمودند: هر خانه ای که میهمان داخل آن نمی شود ملانکه نیز به آنجا نمی روند. (3)

حضرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که می خواستند غذایی بخورند به قدر يك ميل یا دو ميل راه می رفتند، (4) تا کسی را بیابند و با او

غذا بخورند. لذا ایشان را "ابوالضیفان" یعنی: "پدر میهمان ها" می نامیدند. (5)

ص: 67

---

1- - الترغیب و الترهیب، جلد: 3، صفحه: 374.

2- - بحار الانوار، جلد: 75، صفحه: 461.

3- - بحار الانوار، جلد: 75، صفحه: 461.

4- - يك ميل برابر است با 1482 متر..

5- - (محجة البيضاء، جلد: 3، صفحه: 32) و (احیاء العلوم، جلد: 2، صفحه: 12) و (صحیح بخاری جلد: 8 صفحه: 65).

همچنین در روایات وارد شده: هر که برادر مؤن خود را اطعام کرده تا او را سیر کند، و آب دهد تا او را سیراب کند، خدا او را هفت خندق از آتش جهنم دور می کند، که بین هر خندقی مسافت پانصد سال راه باشد. (1)

در روایتی دیگر وارد شده: هر کس مؤنی را اطعام کند تا سیر شود، هیچ کس از مخلوقات خدا قدر ثواب آن را نمی داند، نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، مگر خداوند عز و جل. (2)

صحیح بخاری از عبدالله بن عمر روایت کرده: شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: اسلام چه کسی بهتر است؟

آن حضرت فرمودند: اسلام کسی که به دیگران طعام بخوراند و به آشنا و غریبه سلام کند. (3)

همچنین مستحب است انسان اقوام و همسایگان خود را دعوت کند، در حدیثی چنین آمده: شتاب در هر کاری از شیطان است مگر در پنج چیز که شتاب در آنها شیوه پیغمبر خداست؛ غذا آوردن برای میهمان، برداشتن میت (دفن)، شوهر دادن دختر باکره، اداء نمودن قرض، توبه از

ص: 68

---

1-- (محجة البيضاء، جلد: 3، صفحه: 26) و (احیاء العلوم، جلد: 2، صفحه: 9).

2-- کافی، جلد: 2، صفحه: 201.

3-- وسائل الشیعة؛ جلد: 24؛ صفحه: 288.

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده: یکی از سعادت های مرد در دنیا این است که خانه وسیعی داشته باشد وقتی این نعمت بزرگ نصیب کسی شد، مستحب است ولیمه بدهد و مؤنان را به طعام دعوت کند.

حضرت امیرالمومنین علیه السلام وقتی خانه علاء بن زیاد را وسیع و بزرگ دید به او فرمود:

اگر بخواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی در این خانهمیهمانی ده، صله رحم بجای آور و حقوق آن را در مصارفش پرداز در این صورت به وسیله این خانه به آخرت دست یافته ای. (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ میهمانی بر قومی وارد نمی شود مگر آن که روزیش در کنار اوست. (3)

همچنین فرمودند: هر کس به خدا و آخرت ایمان دارد باید میهمان خود را گرامی دارد. (4)

همچنین فرمودند: امت من مادامی که به یکدیگر محبت ورزند و امانت را اداء کنند و از حرام الهی اجتناب ورزند و میهمان فرا خوانند و نماز بر

ص: 69

---

1- - احیاء العلوم، جلد: 2، صفحه: 15.

2- - نهج البلاغه خطبه 209.

3- - وسائل الشیعة جلد: 24 صفحه: 316.

4- - وسائل الشیعة؛ جلد: 24؛ صفحه: 318.

با دارند و زکات بدهند؛ در خیر خواهند بود و چون این کارها را نکنند به قحطی و خشک سالی گرفتار شوند. (1)

هر که سه نفر مسلمان را طعام دهد خداوند او را از سه بهشت در ملکوت آسمان اطعام خواهد کرد. فردوس و بهشت عدن و درخت طوبی که در بهشت عدن روئیده و خداوند به دست لطف خود آن را کاشته. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که مؤمنی را سیر کند بهشت بر او واجب است. (3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند، اطعام در راه خدا را دوست دارد و کسی را که در راه خدا اطعام می کند دوست دارد و ورود برکت در خانه وی از فرورفتن کارد در کوهان شتر سریع تر است. (4)

همچنین فرمود: بهترین شما کسی است که اطعام کند، (5) و فرمود: هر که برادر مؤمن خود را طعام دهد تا سیر شود و آب دهد تا سیراب شود خداوند او را به اندازه هفت خندق، که فاصله هر دو خندق، پانصد سال

ص: 70

---

1- وسائل الشیعة؛ جلد: 24؛ صفحه: 318.

2- المحاسن؛ جلد: 2؛ صفحه: 393.

3- الکافی؛ جلد: 2؛ صفحه: 200.

4- مکارم الأخلاق؛ صفحه: 135.

5- الخصال؛ جلد: 1؛ صفحه: 91.

راه باشد، از جهنم دور کند.

حتی این ولیمه دادن آن قدر مهم است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام دائماً مردم مسلمان را توصیه می کردند که هر زمان دعوت به ولیمه شدند آن دعوت را قبول کنند،<sup>(1)</sup> حتی اگر روزه مستحبی باشند امر فرموده اند که روزه خود را افطار کنند و آن افطار ثوابش خیلی بیشتر از آن روزه است.<sup>(2)</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حاضر و غایب امت خود را سفارش می کنم که دعوت مسلمان را بپذیرند اگر چه به قدر پنج میل راه باشد، و روزه مستحبی نباید مانع از اجابت دعوت شود، بلکه به میهمانی برود و اگر میزبان به خوردن چیزی خوشحال شود افطار کند و ثواب این افطار بیش از روزه خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: هر که روزه مستحبی دارد و بر برادر مؤن خود وارد شود و او را از روزه خود آگاه نکند و روزه بگشاید، خدا ثواب يك سال روزه برای او خواهد نوشت.<sup>(3)</sup>

دین مقدس اسلام درباره آداب سور و اطعام دادن، و این که به چه کسانی و چگونه، اطعام کنیم دستورات به خصوصی دارد، در روایات اسلامی،

ص: 71

---

1- - بحار الأنوار؛ جلد: 72؛ صفحه: 447.

2- - النوادر للراوندي؛ صفحه: 35.

3- - علل الشرائع؛ جلد: 2؛ صفحه: 387.

حتیٰ فصلی به عنوان "باب إقراء الضیف و اکرامه(1)" وجود دارد که به تکریم و گرامی داشتن و احترام و پذیرایی از میهمان سفارش می کند. لذا یکی از سنّت های پسندیده اسلامی، اطعام نمودن برادران دینی است. امام باقرعلیه السلام می فرماید: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَحِبُّ إِهْرَاقَ الدَّمَاءِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ"؛(2)

یعنی: خداوند ریختن خون (قربانی کردن) و طعام دادن را دوست دارد. ولیمه به میهمانی هایی گفته می شود که حداقل ده نفر در آن شرکت داشته باشند،(3) بنابراین ولیمه دادن در شرع مقدّس، سنّت و مستحب بوده و به بهانه های مختلف مردم مسلمان را تشویق به دادن ولیمه کرده است؛ مانند: وقتی فرزند به دنیا می آید، وقتی کسی ازدواج می کند، وقتی از سفرهای زیارتی برمی گردند و امثالهم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هر کس مسجدی ساخت، گوسفند چاقی را ذبح کند و از گوشت آن به محرومان بینوا اطعام کند و از خداوند بخواهد که شرّ سرکشان جنّ و انس و شیطان ها را از او دور کند.(4)

امام هفتم حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام برای تولّد یکی از فرزندانش

ص: 72

---

1- بحار الانوار جلد: 72 صفحه: 458.

2- کافی جلد: 4، صفحه: 51.

3- معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، جلد: 3، صفحه: 504.

4- وسائل الشیعه جلد: 16 صفحه: 454.

ولیمه و اطعام داد و به مدّت سه روز در مسجدها و کوچه ها، در ظرف هایی به مردم فالوده داده می شد. برخی پشت سر، این کار را بر آن حضرت عیب گرفتند. آن حضرت وقتی شنید، در پاسخ آن عیبجویی ها، به سنتّ انبیاء و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استناد نمودند. (1)

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می فرمایند: یکی از حقوق مؤن بر برادر مؤنث این است که دعوت او را اجابت کند. (2)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر شخصی برادر دینی اش را به غذایی دعوت کند و او نپذیرد، در حقّ او ظلم کرده است. (3)

امام صادق علیه السلام فرمودند: از جمله چیزهایی که سبب آمرزش گناهان خواهد شد، اطعام کردن مسلمان گرسنه است. (4)

خدای تعالی در حدیث قدسی می فرماید: ای فرزند آدم! مالی که در دست تو است، مال من است و تو هم بنده من هستی و میهمانی که برای تو می رسد، فرستاده من است. اگر مال مرا از فرستاده ام منع کنی، به بهشت من امید نداشته باش و توقع نداشته باش تو را به بهشت ببرم.

ص: 73

---

1- وسایل الشیعه جلد: 16 صفحه: 452.

2- المحاسن جلد: 2، صفحه: 179.

3- قرب الاسناد، صفحه: 160.

4- جوامع الحکایات، صفحه: 305.

### 1- پرداخت اجرت میهمان شدن!

انبیاء الهی نیز به اطعام طعام و ولیمه دادن بسیار اهمیت می دادند، به عنوان مثال: حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ گاه بدون میهمان غذا نمی خورد و لب به غذا نمی زد. روزی میهمان برای آن حضرت نرسید و او گرسنه بود، از خانه خویش برای جستجوی میهمان بیرون آمد، دید در صحرا جماعتی در حال سفرند، حضرت ابراهیم علیه السلام خود را به آنها که جماعتی پانزده نفره بودند رساند و آنها را به میهمانی دعوت نمود.

آن جماعت عرض کردند: ما کارگرهای بیچاره ای هستیم و هر کدام از ما اهل و عیال زیادی داریم. اگر خود میهمان شویم، اهل و عیال ما گرسنه هستند.

حضرت ابراهیم علیه السلام فرمودند: اجرت شما را نیز خواهم داد، و بالأخره آنها را راضی کرد و به خانه آورد و میهمان نمود.

وقتی کارگران در ضیافت شرکت کرده و اجرت هم گرفتند، با خود



گفتند: حقیقتاً دین ابراهیم بر حق است؛ زیرا میهمان می کند و اجرت هم می پردازد، لذا همان وقت نزد حضرت ابراهیم علیه السلام ایمان آورده و به سوی خانواده خویش برگشتند. (1)

## 2- تجارت سود آور

روزی جمعی همراه با امام حسن و امام حسین علیهما السلام با زاد و توشه ای اندک به حج می رفتند، در میان راه گرسنه و تشنه شدند، ناگاه از دور خیمه کهنه ای را دیدند، به آنجا رفتند، پیرزنی در آنجا نشسته بود، به او سلام کردند.

زن بادیه نشین فوراً آنها را اکرام کرد و شیر گوسفندی را که داشت فوری دوشید و نزد میهمانان آورد و گفت: این شیر را بنوشید و گوسفند را ذبح کرده و طعام سازید.

میهمانان چنان کردند و بعد از غذا به پیرزن گفتند: ما از طایفه قریشیم. وقتی بازگردیم، باید نزد ما بیایی تا پاداش احسان تو را بدهیم. این را گفتند و حرکت کردند. شب که شد، شوهر زن از صحرا آمد و گوسفند را دید.

زن ماجرا را به او گفت. مرد خشمگین شد و گفت: در دنیا يك گوسفند

ص: 75

داشتیم که آن را به قومی دادی که ایشان را نمی شناختی!

زن گفت: اگر ایشان را می شناختم، بازرگان بودم، نه میزبان، میزبان آن کسی است که طعام به کسی دهد که او را نمی شناسد.

بعد از مدتی، آن زن و شوهر دچار محنت فقر شدند، روزی به مدینه رفتند. پیر زن داخل کوچه ای شد، امام حسین علیه السلام کنار در منزل ایستاده بود، آن پیرزن را شناخت و به او فرمود: ای زن! آیا مرا می شناسی؟

پیر زن عرض کرد: خیر.

حضرت فرمود: من همان کسی هستم که آن روز ما را به شیر و گوسفند خویش میهمان کردی. امام به او هزار گوسفند و هزار درهم بخشید و او را نزد امام حسن علیه السلام برد. امام مجتبی علیه السلام از او پرسید: برادرم به تو چقدر کمک کرد؟

عرض کرد: هزار گوسفند و هزار درهم.

امام حسن علیه السلام نیز دو هزار گوسفند و دو هزار درهم را به زن بخشید و او را نزد عبدالله بن جعفر فرستاد.

او از زن پرسید: ایشان به تو چقدر دادند؟ گفت: هر يك این مقدار گوسفند و درهم.

عبدالله دو هزار گوسفند و دو هزار درهم به او داد و فرمود: اگر از اول نزد من می آمدی، تو را مستغنی می کردم.

آن زن و شوهر به خاطر يك گوسفند که در دنیا داشتند و آن را برای میهمانان خود ذبح کردند، با پنج هزار گوسفند و پنج هزار درهم بازگشتند. (1)

### 3- عادت مَلِكِ کرمان

آورده اند که مَلِکی در کرمان بود، در غایت کرم و مرّوت. عادت او چنین بود که اگر فرد غریبی به آن شهر می آمد، سه روز آن فرد را میهمان خود می ساخت و از او پذیرایی کرد.

روزی لشکر عضدالدوله به کرمان حمله کرد و آن ملک طاقت مقاومت با ایشان را نداشت. لذا در دژی رفت و هر روز صبح بیرون می آمد و جنگ سختی با آنها می کرد و عده ای را می کشت، اما شب که می شد، مقدار زیادی غذا و میوه برای آنها می فرستاد؛ به اندازه ای که تمام لشکر دشمن، سیر می خوردند.

عضدالدوله از این کار تعجب کرد و يك نفر را پیش او فرستاد و پرسید: این چه کاری است که تو می کنی؟ روز آنها را می کشی و شب به آنها غذا و امکانات می دهی؟!

مَلِك در جواب گفت: جنگ کردن، اظهار مردی است و نان دادن، اظهار

ص: 77

جوانمردی. ایشان اگر چه دشمن من هستند، اما در این ولایت غریبند و چون غریب باشند، میهمان ما هستند و از جوانمردی نیست که میهمان را بی غذا گذاشت.

عضدالدوله با خود گفت: جنگ کردن با کسی که چنین بامروت و جوانمرد است، اشتباه است. لذا از اطراف دژ برخاست و آن ملک به خاطر میهمان داری نیکو، از شر دشمن خلاصی یافت. [\(1\)](#)

ص: 78

---

1- - جوامع الحکایات صفحه: 214.

## شبهه دیگر وهابیت؛ ذبیحه شیعیان میته می باشد!

### اشاره

ایراد دیگری که از ناحیه وهابیت به خوردن طعام نذری وارد شده این است که چون شیعیان مشرک و خارج از دین هستند ذبیحه ایشان میته به حساب می آید و لذا خوردن آن جایز نیست.

### فتوای عجیب احمد بن عبد الرزاق الدویش

احمد بن عبدالرزاق الدویش در کتاب فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء در پاسخ به سؤلی که در این باره از او پرسیده اند چنین آورده:

حكم أكل ذبائح من يدعون الحسن و الحسين و عليا عند الشدائد

فتوی رقم 1661:

سؤل: إن السائل و جماعة معه في الحدود الشمالية مجاورون للمراكز العراقية، و هناك جماعة على مذهب الجعفرية و منهم من امتنع عن أكل ذبائحهم، و منهم من أكل، و نقول: هل يحل لنا أن نأكل منها، علما بأنهم يدعون عليا و الحسن و الحسين و سائر ساداتهم في الشدة و الرخاء؟

ص: 79

جواب: إذا كان الأمر كما ذكر السائل من أن الجماعة الذين لديه من الجعفرية يدعون عليا و الحسن و الحسين و سادتهم فهم مشركون مرتدون عن الإسلام و العياد بالله، لا يحل الأكل من ذبائحهم؛ لأنها ميتة و لو ذكروا عليها اسم الله.

و بالله التوفيق. و صلى الله على نبينا محمد، و آله و صحبه و سلم. (فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء ج 2 ص 264)

يعنى: حکم خوردن ذبیحه کسانی که نام حسن و حسین و علی را در گرفتاری ها می آورند.

سؤال: کسانی که در مرزهای شمالی در مجاورت مراکز عراقی هایی که مذهب جعفری دارند زندگی می کنند بعضی هایشان از خوردن ذبیحه عراقی ها امتناع می کنند و بعضی دیگر می خورند، حال می پرسیم که آیا خوردن ذبیحه ایشان بر ما حلال است؛ در حالی که علم داریم آنها نام حسن و حسین و علی و سایر بزرگانشان را در وقت آسانی و سختی به زبان می آورند؟

جواب: اگر مسأله آن طور که سائل بیان کرد باشد که عده ای از جعفری ها در نزدیکی آنها هستند که علی و حسن و حسین و بزرگانشان رامی خوانند، آنها مشرک هستند و مرتد، و پناه می برم به خدا، و خوردن ذبیحه آنها حرام است به خاطر این که میتة می باشد، هر چند نام خدا را بر آن برده باشند.

البته بر کسی پوشیده نیست که این گونه سخن گفتن نشان دهنده شدت تنفر و تعصب و کینه جاهلانه نسبت به شیعیان مظلوم علی بن ابی طالب علیهما السلام بوده و بیان کننده نهایت شقاوت و قساوت این طایفه است.

اما در پاسخ به این ادعا که برگشت به همان ایراد قبلی و هابیت دارد؛ یعنی این فرقه تازه تأسیس می خواهند به هر طریقی که شده شیعیان را مشرک معرفی کنند، با این تفاوت که در اینجا دلیل ایشان بر شرک، توسلات شیعیان به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است عرض می کنم: علماء و دانشمندان شیعه در طول تاریخ به این شبهات پیش پا افتاده و مضحک در کتب مختلف مفصلاً پاسخ داده اند که اینجا مجال برای بیان آن مطالب نیست، اما به طور اختصار: مسأله توسل و استفاده کردن از وسایل دستور قرآن کریم است؛ آنجا که می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ"؛ (1)

یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی را پیشه کنید و برای تقرب به او وسیله ای بجوید.

ص: 81

ظاهر آیه به وضوح بیان کننده این مطلب می باشد که خواست خدای تعالی بر این است که انسان ها برای تقرّب به او از وسیله استفاده کنند و اطلاق آیه در برگیرنده تمام وسایل و واسطه هاست که به تبع شامل انبیاء و ائمّه و اولیاء الهی علیهم السلام می شود.

### جواز توسل در منابع اهل سنت

در منابع اهل سنت نیز روایاتی دال بر این که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسیله تقرّب به خدا است وجود دارد:

حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری جعفی در صحیح خود می نویسد:

حدثنا علی بن عیاش قال حدثنا شعیب بن أبی حمزة عن محمد بن المنکدر عن جابر بن عبد الله ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال من قال حين يسمع النداء اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة و الفضيلة و ابعثه مقاما محمودا الذي وعدته حلت شفاعتی له يوم القيامة. (1)

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در وقت شنیدن اذان بگوید: ای خدایی که پروردگار این دعوت کامل و این نماز قائم هستی، به

ص: 82



محمد صلی الله علیه و آله وساطت و فضیلت عطا کن و او را به مقام محمود که به او وعده داده ای مبعوث بگردان، شفاعت من در روز قیامت به او می رسد.

در این حدیث به صراحت وسیله و واسطه بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت می شود.

ابن اثیر محدّث، رجالی، مفسّر و فقیه شافعی مذهب در معنای وسیله می گوید:

وسل فی حدیث الأذان "اللهم آت محمدا الوسيلة" هی فی الأصل: ما يتوصل به إلى الشئ و يتقرب به، و جمعها وسائل. (1)

یعنی: "وسل" که در حدیث اذان (اللهم آت محمدا الوسيلة) آمده در اصلبه معنای هر چیزی است که توسط آن به چیز دیگری وصل و تقرّب پیدا می شود، و جمعش وسائل است.

عبدی قیروانی، از بزرگان مالکیه قائل است:

کسی که به زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله برود و به ساحت او متوسّل و پناهنده شود و حاجت بخواهد، مأیوس نخواهد شد؛ چرا که آن حضرت، شافع مشفع است و توسّل به او موجب ریش و آمرزش

ص: 83

گناهان می شود هر کس در آستان آن حضرت بایستد و به او متوسل شود خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت. (1)

قال القسطلانی فی "المواهب اللدنیة" و ینبغی للزائر له صلی اللہ علیہ وسلم أن یکثر من الدعاء و التضرع و الاستغاثة و التشفع و التوسل به صلی اللہ علیہ وسلم فجدیر بمن استشفع به أن یشفعه اللہ فیہ. قال: و إن الاستغاثة هی طلب الغوث فالمستغیث بطلب من المستغاث به إغاثته أن یحصل له الغوث، فلا فرق بین أن یعبر بلفظ الاستغاثة. أو التوسل. أو التشفع. أو التوجه. أو التجوه. لأنهما من الجاه و الوجاهة و معناهما علو القدر و المنزلة، و قد یتوسل بصاحب الجاه إلی من هو أعلى منه

یعنی: قسطلانی در کتاب المواهب اللدنیة گفته است:

زائر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سزاوار است که دعا و تضرع و استغاثه و تشفع و توسل بسیار داشته باشد. استغاثه، طلب یاری و پناهجویی است. فرقی نمی کند که به لفظ استغاثه باشد، یا توسل، یا تشفع و توجه. توجه هم به معنای آن است که انسان در پی یک موجه و آبرومند و صاحب جاه و منزلت برود و توسل جوید تا به مقام بالاتری دسترسی پیدا کند. (2)

مضافاً مسأله توسل از مسائلی است که همواره بین اصحاب و حتی انبیاء گذشته متداول بوده که برای نمونه به توسل عمر بن خطاب به عباس

ص: 84

---

1- - المدخل جلد: 1 صفحه: 258.

2- - الغدير جلد: 5 صفحه: 144.

عموی پیامبر صلی الله علیه و آله برای طلب باران اشاره می‌کنم.

حدثني أبي عبد الله بن المثنى عن ثمامة بن عبد الله بن أنس عن أنس أن عمر بن الخطاب كان إذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال اللهم إنا كنا نتوسل إليك بنينا صلي الله عليه وسلم فتسقيننا وإنا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا؛ (1)

یعنی: در زمان قحطی، عمر بن الخطاب از عباس بن عبدالمطلب خواست تا برای بارییدن باران دعا کند و گفت: خداوندا! ما بوسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو متوسل شدیم و تو بارانت را بر ما فرستادی و اینک به واسطه عموی پیامبرمان به تو متوسل می‌شویم، پس بارانت را بر ما نازل فرما.

همچنین جریان توبه برادران حضرت یوسف علیه السلام که نزد پدر آمده و از ایشان خواستند که از خدا برای آنها طلب عفو و بخشش کند؛ که قرآن از قول آنها می‌فرماید: "قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ" یعنی: گفتند: ای پدر! برای ما از خداوند طلب بخشش کن که قطعاً ما از خطاکاران هستیم.

و قطعاً اگر توسل کار اشتباهی بود با توجه به این که حضرت یعقوب علیه السلام پیامبر خدا است می‌بایست ایشان را از این کار نهی می‌

ص: 85

فرمودند و حال این که نه تنها نهی نفرمود بلکه برای آنها از خداوند طلب مغفرت نیز نمود.

مخالفان توسل معتقدند وسیله در آیه شریفه فقط تقرب به خدا توسط عبادات و اطاعت الهی است.

مؤف کتاب التفسیر الحدیث می گوید:

والمجمع علیه عند ائمة التأویل و المفسرین بدون خلاف علی ما یقولہ ابن کثیر أن معنی الکلمة فی الآیة هو القربة إلى الله تعالى بالطاعة والعمل الصالح الذی یرضیه؛<sup>(1)</sup>

یعنی: بزرگان تأویل و تفسیر، به اتفاق و بدون خلاف معتقدند که معنی کلمه "وسیله" در آیه؛ تقرب به خدا به وسیله اطاعت و عمل صالحی که مورد رضایت خداست می باشد.

این ادعا علاوه بر این که تفسیر به رأی محسوب می شود، در واقع تخصیص بدون دلیل است؛ یعنی هیچ دلیل شرعی یا عقلی وجود ندارد که این ادعا، یعنی انحصار وسیله بودن در عبادات را ثابت کند، بر فرض محال که این مطلب نیز صحیح باشد، محبت به اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که توسل یکی از مصادیق و مظاهر آن است به استناد آیه: "قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ

ص: 86

عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (1)" از فرائض الهی و عبادات است، لذا توسّل به اهل بیت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله هیچ گونه ایراد و اشکالی شرعی و عقلی و اعتقادی ندارد، بلکه از مسائلی است که مورد رضای خدای تعالی است.

همچنین وهابیت معتقد است توسّل به انبیاء و اولیاء الهی فقط در زمان حیات آنها صحیح می باشد که این ادعا نیز مردود است؛ چرا که به صریح آیات قرآن کسانی که در راه خدا کشته می شوند زنده هستند: "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" یعنی: گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شده اند مرده اند بلکه زنده هستند و نزد پروردگار خود روزی می خورند.

لذا بنا به فرموده قرآن؛ انبیاء و اولیاء الهی زنده هستند و ما را می بینند و کلام ما را نیز می شنوند و ما می توانیم برای تقرب به خدا از ایشان استفاده کنیم، و این مسأله را نه فقط علماء و دانشمندان شیعه بلکه اکثریت علماء و دانشمندان اهل سنت قبول داشته که در زیر به برخی از آنها مختصراً اشاره خواهیم نمود و متأسفانه فقط فرقه تازه تأسیس وهابیت است که بر خلاف آیات قرآن و روایات نبوی و عقل و اجماع تمام فرق اسلامی نظر داده و عمل می کنند.

ص: 87

محمد زاهد بن حسن الحلیمی الکوثری که از علمای بزرگ اهل سنت می باشد و قبر وی در مصر نزدیک قبر شافعی است، در کتاب خود به نام "محقق التقول فی مسأله التوسل" در این باره چنین می نویسد:

ابتداء در مقدمه این کتاب می نویسد:

من می بینم که حشویه فقط به خاطر زیارت قبور و وسیله قرار دادن و توسل به افراد پاك و آبرومند در نزد خدای تعالی بسیاری از امت اسلام را آن چنان تکفیر کرده، که گویی آنان بت پرست باشند. پس من جواب آنان را بر اساس نظرات ائمه دین در بحث توسل دادم، چرا که آنان خوب می توانند فرق بین توحید و شرك و عبادت بت بگذارند...

سپس در فصل اول کتاب در مورد توسل می نویسد:

قصد پاسخ دادن نداشتم، زیرا پاسخ های زیاد و متقنی به این بحث داده شده و کسی که این ادعا را کرده هدفی غیر از حلال شمردن خون و مال مردم مسلمان نداشته است.

وی در ادامه با استناد به آیه شریفه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ" وسیله را در آیه عام گرفته و تصریح می کند که توسل به اعمال و اشخاص را شامل شود.

وی همچنین به عدم فناء روح اشاره کرده و ثابت می کند هنگام توسل نیز فرد مرده مانند زنده بوده و در توسل فرقی بین مرده و زنده در این جهت وجود ندارد.

ایشان کتابش بحث شمولیت عموم این آیه را نظر شخصی نمی داند و می گوید: شمول این آیه تنها يك رأی و نظر نیست؛ بلکه از عمل عمر بن خطاب در توسل به عباس عموی پیامبر چنانچه ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نقل کرده است برداشت می شود. همچنین تصریح می کند که بسیاری از ائمه حدیث این روایت را تأیید کرده و آن را صحیح می دانند.

در ادامه به نمونه هایی از تاریخ اشاره می کند؛ به حدیث مالك الدار نیز اشاره کرده و می نویسد: بلال بن حارث برای طلب باران نزد قبر پیامبر آمد و از آن حضرت درخواست کرد، و تصریح می کند که این حدیث چنانچه ابن ابی شیبۀ نقل کرده است، سندش صحیح است.

همچنین اشاره می کند که توسل شافعی به ابوحنیفه نیز در کتب تاریخ و حدیث با سند معتبر و صحیح نقل شده. ایشان بالأخره بعد از بیان ادله، می گوید: آیا همه این موارد بنده قبور بوده اند؟

و در ادامه این بحث را از جهت عقل چنین ادامه می دهد:

پس افرادی مانند علاء مه فخر رازی و علاءمه سعدالدین تفتازانی و علاءمه سیّد شریف جرجانی و غیر آنان از ائمه اصول دین، هنگامی که مشکلاتی برایشان پیش می آمد، برای پناهگاه خود تصریح کرده اند که توسل به انبیاء و صالحین در حال حیات یا بعد از حیات شان جایز است و کدام فرد ضعیفی می تواند آنان را به عبادت قبور نسبت دهد و دعوت

وی در ابتدای فصل دوم کتابش با استناد به آیه: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ" اشاره می کند که توسل به ذوات و اعمال امری مطلوب و شرعی است چرا که عمومیت وسیله شامل هر دو می شود و مجدداً به حدیث توسل عمر بن خطاب استناد می کند.

ایشان ضمن بیان آیه: "وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا" می نویسد: اگر این آیه تخصیص به قبل از فوت زده شود و گفته شود شامل قبل از فوت و در زمان حیات است؛ تخصیصی بدون دلیل و از روی هوای نفس است زیرا اطلاقی که اهل فن بر آن اجماع دارند در این آیه وجود دارد چرا که تقید زدن آیه نیازی به دلیل داشته که در اینجا دلیلی یافت نمی شود.

همچنین برای اثبات توسل به احادیثی چون: توسل عمر به عباس بن عبدالمطلب، قضیه توسل حضرت ابوطالب علیه السلام که اشعارش را ابن عمر نیز زمزمه می کرد، همچنین اشاره به حدیث مالک الدار و منابعی که آن را نقل کرده اند، همچنین حدیث عثمان بن حنیف و تصریح به صحیح بودن آن توسط متأخرین و متقدمین و همچنین قضیه عثمان بن حنیف و تعلیم دعا به شخص سائل، همچنین روایت فاطمه بنت اسد علیها السلام و روایت توسل حضرت آدم علیه السلام را نیز با تصحیحات علمای اهل سنت ذکر کرده و به اثبات توسل پرداخته و ثابت می کند که برای توسل کردن



هیچ فرقی بین زنده و مرده وجود ندارد.

و بالأخره در فصل سوم که بسیار مختصر است، بحثی پیرامون استغاثه و استمداد می آورد و با استناد به حدیثی از صحیح بخاری قائل است که حدیث مطرح شده دال بر استغاثه و استمداد است و مباحثی مختصر پیرامون استغاثه مطرح می کند. و در پایان در خاتمه کتاب از مباحث خود نتیجه گیری می کند و می نویسد:

با توجه به این احادیث و آثاری که ذکر گردید، روشن شد کسی که توسل به انبیاء و صالحین را چه در حالت حیات و چه بعد از ممات انکار می کند، کوچک ترین دلیلی ندارد و اگر مسلمانان را به شرك نسبت دهد، ضرر این حرف به خودش بر می گردد.

ابوبکر بن مقری می گوید:

گرسنگی بر من و طبرانی و ابوالشیخ غلبه کرد در حالی که ما کنار قبر پیامبر بودیم، وقتی شب فرا رسید به کنار قبر آن حضرت رفتم و گفتم:

یا رسول الله الجوع...

یعنی: ای رسول خدا گرسنه هستم.

چیزی نگذشت که درب مسجد کوبیده شد، مردی علوی با دو جوان وارد شدند، در حالی که در دست هر کدام زنبیلی پر از خوردنی و نوشیدنی بود.

ص: 91

وقتی که از خوردن غذا فارغ شدیم آن مرد علوی گفت: رسول خدا را در خواب دیدم، به من امر فرمود که برای شما غذا بیاورم. (1)

علی بن احمد سمهودی از علماء شافعی مذهب از حافظ ابو عبداللّه محمد بن موسی بن النعمان با سندی منتهی به علی بن ابی طالب علیهما السلام نقل می کند که سه روز از دفن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گذشته بود که

عربی از خارج مدینه آمد، خاک قبر پیامبر را بر سر پاشید و گفت:

"يا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ فَسَدِّمْنَا قُبُورَكَ وَوَعَيْتَ عَنِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ مَا وَعَيْنَا عَدَاكَ، وَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاوَزَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَقَدْ ظَلَمْتُ وَجُنَّتْكَ تَسْتَغْفِرُ لِي... (2)"

یعنی: ای رسول خدا، تو گفتی و ما گفتار تو را شنیدیم، از خدا اخذ کردی، آنچه ما از تو اخذ نمودیم، از چیزهایی که بر تو نازل شده است، این آیه است: «هرگاه آنان بر نفس خویش ستم کردند، نزد تو بیایند و از خدا طلب آمرزش کنند، تو نیز درباره آنان طلب آمرزش نمایی، خدا را آمرزنده می یابند» قطعاً من بر نفس خویش ستم کرده و پیش تو آمده ام، برایم طلب آمرزش بنما و...».

ابن جلاّد می گوید:

ص: 92

---

1- - وفاء الوفاء جلد: 2 صفحه: 1380.

2- - وفاء الوفاء جلد: 2، صفحه: 1361.

زمانی که وارد مدینه شدم از جهت مالی در نهایت فقر بودم. نزدیک قبر رسول خدا، رفته و عرض کردم: ای پیامبر خدا، میهمان تو هستم. وقتی خواب بر من مستولی گشت، در خواب پیامبر را دیدم که نانی به دستم داد. (1)

محمد بن منکدر می گوید:

مردی هشتاد دینار نزد پدرم به عنوان امانت سپرد و به او گفت: اگر به آن احتیاج پیدا کردی استفاده از آن تا زمان تحویل بلامانع هست، سپس از پدرم جدا شد. اتفاقاً گرانی پیش آمد و پدرم آن مبلغ را خرج کرد، بالاخره بعد از مدتی صاحب پول آمد و مطالبه پول خود را کرد. پدرم به او گفت: فردا مراجعه کند و شب را به مسجد رفت، در حالی که به قبر و منبر پیامبر اشاره می کرد، و تا نزدیک صبح در حال استغاثه بود، در همین هنگام در تاریکی مسجد مردی پدیدار شد و گفت: ای ابا محمد بگیر، و کیسه ای به پدرم داد که در آن هشتاد دینار بود. (2)

دمیاطی نیز می نویسد:

ثم بعد زيارة الشيخين يذهب للسلام على السيدة فاطمة رضى الله عنها في بيتها الذي داخل المقصورة للقول بأنها مدفونة هناك، و الراجح أنها في البقيع فيقول: السلام عليك يا بنت المصطفى ... و يتوسل بها إلى

ص: 93

---

1- - وفاء الوفاء جلد: 2 صفحه: 1361.

2- - وفاء الوفاء جلد: 2 صفحه: 1380.

أيها صلى الله عليه وآله ثم يرجع إلى موقفه الأول قبالة وجهه الشريف، فيقول: الحمد لله رب العالمين. اللهم صل على سيدنا محمد، و على آل سيدنا محمد. السلام عليك يا سيدى يا رسول الله. إن الله تعالى أنزل عليك كتابا صادقا، قال فيه: "و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا" و قد جئتك مستغفرا من ذنبى مستشفعا بك إلى ربى. (1)

يعنى: بعد از زیارت ابوبکر و عمر برای سلام به خانم فاطمه زهراء علیها السلام به بیت وی که در داخل ضریح است می روی چون بنا بر قولی در آنجا مدفون است، ولی قول برتر آن است که در بقیع دفن است. پس می گویی: سلام بر تو ای دختر رسول برگزیده!... پس به وسیله وی بر پدرش توسل می جویی، سپس به همان جای اول رو بروی صورت شریف بازگشته و می گویی: الحمد لله رب العالمین، خدایا! بر سرور مامحمد و بر آل وی درود فرست. سلام بر تو ای رسول خدا! به درستی که خداوند بر تو کتاب خود را نازل کرد که در آن گفت: که اگر ایشان وقتی به خودشان ظلم کردند نزد تو آیند پس از خداوند طلب عفو کنند و رسول خدا هم برای ایشان طلب عفو و بخشش کند قطعاً خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت. پس من به نزد تو آمده ام در حالی که از گناهانم طلب عفو و بخشش نموده و از تو طلب شفاعت نزد خداوند

ص: 94

عبد الله بن احمد بن قدامه می نویسد:

ثم تأتي القبر فتولى ظهره القبلة و تستقبل وسطه و تقول السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته... اللهم انك قلت و قولك الحق "ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا" و قد اتيتك مستغفرا من ذنوبي، مستشفعا بك إلى ربّي... ثم يتقدم قليلا و يقول السلام عليك يا أبابكر. (1)

یعنی: سپس به نزد قبر رفته پس پشت خود را به سمت قبله و به سمت قبر می کنی و گویی: سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو ای پیامبر، ... خداوندا! تو گفته ای و کلامت درست است که اگر ایشان وقتی بهخودشان ظلم کردند نزد تو آیند پس از خداوند طلب عفو و بخشش کنند و رسول خدا هم برای ایشان طلب عفو و بخشش کند، قطعاً خدا را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت. به درستی که من نزد تو آمده ام در حالی که از گناهانم طلب عفو و بخشش می کنم و از تو می خواهم که نزد خدای تعالی شفیع من باشی، ... سپس کمی جلوتر رفته و می گویی: سلام بر تو ای ابوبکر، ...

نوری از علمای شافعی در بحث زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسد:

ص: 95

ثم يرجع إلى موقفه الأول قبالة وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم ويتوسل به في حق نفسه ويستشفع به إلى ربه سبحانه وتعالى و من أحسن ما يقول ما حكاه الماوردي والقاضي أبو الطيب و سائر أصحابنا عن العتبي مستحسنين له قال (كنت جالسا عند قبر رسول الله صلى الله عليه وسلم فجاء أعرابي فقال السلام عليك يا رسول الله سمعت الله يقول (و لو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا) و قد جئتك مستغفرا من ذنبي مستشفعا بك إلى ربي ثم أنشأ يقول: يا خير من دفنت بالقاع أعظمه فطاب من طيبهن القاع والاكم نفسى الفداء لقبر أنت ساكنه فيه العفاف و فيه الجود و الكرم.

ثم انصرف فحملتني عيناى فرأيت النبي صلى الله عليه وسلم فى النوم فقال يا عتبي الحق الاعرابى فبشره بان الله تعالى قد غفر له). (1)

يعنى: سپس به جایگاه اولیّه در مقابل صورت رسول خدا صلى الله عليه وآله باز گشته و به وی توسّل کند در حق خودش و از او نزد خدا طلب شفاعت نماید. از بهترین کلمات آن است که ماوردی و قاضی ابوالطیب و دیگر اصحاب ما از عتبی نقل کرده و آن را نیکو شمرده اند که گفت: نزد قبر رسول خداصلی الله علیه و آله بودم که بیابانگردی آمد و گفت: سلام بر تو ای رسول

ص: 96

خدا! از خداوند شنیدم: اگر ایشان وقتی به خودشان ظلم کردند نزد تو آیند، پس از خداوند طلب عفو کنند و رسول خدا هم برای ایشان طلب عفو کند، قطعاً خداوند را توبه پذیر و بخشنده خواهند یافت. من نزد تو آمدم و از گناه خود طلب بخشش کرده و تو را شفیع نزد پروردگارم قرار می دهم. سپس این شعر را خواند:

ای بهترین کسی که در بهترین جایگاه دفن شده است که از بوی خوش آنجا همه جا بوی خوش گرفته است.

جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی که در آن اسوه کامل در عفت و جود و کرم مدفون است.

سپس بازگشت، پس چشمانم سنگین شده، در خواب رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را دیدم که فرمودند: ای عتبی! سراغ اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند گناهان او را آمرزید.

نورالدین، علی بن ابراهیم حلبی، در کتاب انسان العیون فی سیرة الامین المأمون، مشهور به السیره الحلبیه می نویسد:

و من ثم قال الإمام السبکی حياة الأنبياء و الشهداء كحياتهم في الدنيا. (1)

یعنی: به همین دلیل امام سبکی گفته است: حیات انبیاء الهی و شهداء

ص: 97

مانند زندگیشان در دنیاست.

ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد الکنانی العسقلانی معروف به ابن حَجْر عَسْقَلَانِی در فتح الباری فی شرح البخاری می نویسد:

أحدها أن الأنبياء أفضل من الشهداء و الشهداء أحياء عند ربهم فكذلك الأنبياء. (1)

یعنی: یکی از مطالبی که در مورد زندگی انبیاء بعد از مرگ گفته شده ایناست که انبیاء برتر از شهداء هستند و شهداء نزد پروردگارشان زنده اند، بنابراین انبیاء نیز همین طورند.

نعمان خیرالدین بن محمود بن عبد الله بن محمد آلوسی درباره حیات انبیاء الهی نویسد:

أما حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام الحياة البرزخية التي هي فوق حياة الشهداء الذين قال الله تعالى فيهم "بل أحياء عند ربهم يُرْزَقُونَ" فأمر ثابت بالأحاديث الصحيحة. (2)

یعنی: حیات انبیاء الهی علیهم السلام حیاتی است برزخی و برتر و بالاتر از حیات شهداست که خدای تعالی در مورد آنها فرموده: ایشان زنده اند و

ص: 98

---

1- - فتح الباری جلد: 6 صفحه: 487.

2- - الآيات البينات في عدم سماع الأموات جلد: 1 صفحه: 39.



نزد پرورگارشان روزی می خوردند. پس این امر مطلبی ثابت شده با روایات صحیح است.

همچنین در صحیح مسلم روایتی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج حضرت موسی را دیدم که در قبرش نماز می خواند:

حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ وَسَلِيمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَتَيْتُ وَفِي رِوَايَةٍ هَدَّابٍ مَرَزْتُ عَلَى مُوسَى لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عِنْدَ الْكُثَيْبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ. (1)

یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: شبی که من را به آسمان بردند، کنار جایی که خاک سرخ زیادی جمع شده بود بر حضرت موسی گذشتم و او ایستاده بود و در قبرش نماز می خواند.

ص: 99

---

1- صحیح مسلم جلد: 4 صفحه: 1845 کتاب الفضائل باب من فضائل موسی علیه السلام.

نذورات در بین مسلمانان در ایام مختلفی وجود دارد که ماه محرم از ایامی است که نذرهای زیادی در آن اداء می شود؛ آئین نذری دادن به عزاداران امام حسین علیه السلام سنتی دیرینه و پسندیده در میان اکثر مسلمانان است که در بین شیعیان رواج بیشتری دارد و شب و روز تاسوعا و عاشورا همچنین شب و روز نوزدهم و بیست و یکم ماه مبارک رمضان به اوج خود می رسد.

اطعام طعام و نذری دادن در طول تاریخ سیره مردم مسلمان مخصوصاً شیعیان بوده و در عین این که اصل این عمل مربوط به شیعیان علی بن ابی طالب علیهما السلام هست، اما تاریخ شاهد است که هر سال در ایام محرم و صفر عده زیادی از مردم سنتی مذهب و برخی از ارامنه و زرتشتیان و حتی مسیحیان، به علت ارادت ویژه ای که به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام دارند، از قند و چای گرفته تا گوسفند و برنج و حتی مقادیر زیادی پول و طلا و نقره خویش نذر می کنند و در راه خدا و محبت به امام حسین علیه السلام جهت مصرف نمودن در طعام نذری به دست شیعیان می سپارند و حاجت

خود را می گیرند و من در کتاب ابوالفضل العباس علیه السلام به نمونه هایی از این نذرها که اهل سنت و ارامنه و مسیحیان دارند و با شیعیان همکاری می کنند، در جلد دوم این کتاب آورده ام.

مردم در هر دین و مذهبی که هستند با تهیه طعام نذری و خوردن آن در واقع به کسی که نذر به نام و محبت اوست احترام می گذارند و چون ائمه اطهار علیهم السلام نزد خدای تعالی محترم اند و آبرو دارند، لذا مردم در هر دین و مذهبی که هستند (غیر از وهابیت) آنها را بین خود و خدا واسطه قرار داده و بدین صورت موجب می شود که خدای تعالی نیز به آنها توجه بیشتری کند.

### **شفاء گرفتن به وسیله خوردن چای روزه امام حسین علیه السلام**

علماء و بزرگان همیشه خوردن غذای نذری را متبرک و باعث شفاء از امراض مختلف در صورت اراده خدای تعالی می دانند.

روزی در محضر استاد عزیزم حفظه الله تعالی بودم و عده ای میهمان ایشان بودند، اتفاقاً شب جمعه بود و استاد عزیزم دأب و رویه شان ایناست که هر شب جمعه مجلس روزه ای ترتیب می دهند؛ حتی اگر در مسجد و حسینیه نباشند در منزل خود روزه خوانی دعوت کرده و برای ایشان و اهل بیت محترم شان و دیگر دوستانی که در محضرش باشند مجلس روزه کوچکی تشکیل می دهند.

آن شب بعد از روزه از میهمان ها پذیرایی کردند، یکی از اهل مجلس چای نخورد، حضرت استاد حفظه الله تعالی از ایشان پرسیدند: چرا چای نوشیدی؟

او عرض کرد: معده ام مشکل دارد، برای همین چای نمی خورم.

استاد عزیزم فرمودند: چای روزه امام حسین علیه السلام بر هر دردی شفاست، شما به نیت شفا بخور تا معده ات خوب شود، ایشان نیز اطاعت امر کرد و چای برداشت و نوشید و الحمدلله همان گونه که حضرت استاد فرمودند به برکت چای روزه امام حسین علیه السلام معده ایشان خوب شد و من خود شاهد این جریان هستم.

## و آخر الکلام

امام حسین علیه السلام می فرمایند: همانا خداوند ما را برگزید و گروهی را برای ما برگزید تا یاری مان کنند و به سبب شادی ما شاد باشند و به خاطر حزن ما اندوهگین باشند و اموال و جان هایشان را در راه ما بذل کنند. آنان از ما و به سوی ما هستند. (1)

ص: 102

شبهه وهابیت؛ استفاده از طعام نذری حرام است!... 9

مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن در منابع روایی اهل سنت... 12

مذمت تفسیر به رأی آیات قرآن در منابع روایی شیعه... 16

پاسخ شیعه و سنی به شبهه وهابیت... 18

شبهه وهابیت بر قربانی کردن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام... 21

معنای نذر... 24

سابقه نذر و قربانی... 25

احکام نذر در تشیع... 26

جواز صدقه دادن از طرف اموات در نظر اهل سنت... 31

نظریه علماء اهل سنت در جواز نذر برای اموات... 38

- رافعی از بزرگان و علمای اهل سنت: ... 44
- نذر و قربانی کردن در طول تاریخ اسلام... 47
- حکایت مکر زن یهودی... 55
- حکایت فرزند ناصبی... 57
- شبهه دیگر وهابیت؛ نذر معصیت الهی!... 59
- پاسخ ما: ... 60
- اهمیت ولیمه دادن در اسلام... 63
- حکایاتی در مورد ولیمه و اطعام طعام... 74
- شبهه دیگر وهابیت؛ ذبیحه شیعیان میته می باشد!... 79
- فتوای عجیب احمد بن عبد الرزاق الدویش... 79
- پاسخ ما: ... 81
- جواز توسل در منابع اهل سنت... 82
- مسأله نذر در ادیان مختلف... 100
- شفاء گرفتن به وسیله خوردن چای روضه امام حسین علیه السلام... 101
- و آخر الکلام... 102
- فهرست... 103
- ص: 104

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

